



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



در ترجمہ

الدر الثمین فی اہم ما یجب معرفۃ علی المسلمین  
مؤلف: آیت اللہ محمد سعید محسن امین عالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# گوهر وزین

نویسنده:

محسن امین

ناشر چاپی:

انتشارات مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	گوهر وزین
۹	مشخصات کتاب
۹	مقدمه مترجم
۱۰	توضیحی درباره کتاب
۱۰	پیش سخن
۱۰	در شناخت اصول اعتقادی
۱۰	اسلام
۱۱	سازگاری اسلام با تمدن و عدالت
۱۱	ساختار دین اسلام
۱۱	تعداد اصول دین
۱۱	فروع دین کدام است؟
۱۱	توحید
۱۱	توحید
۱۲	صفات ثبوتی خدا
۱۲	صفات سلبی (۱۳) پروردگار
۱۲	کیفیت و چگونگی افعال (۱۵) بندگان خدا
۱۳	عدل
۱۳	نبوت (سفارت الهی)
۱۳	تعریف نبی
۱۳	شمار پیامبران
۱۳	نام‌های پیامبرانی که در قرآن یاد شده‌اند
۱۴	پیامبران اولوالعزم (۲۲)، (صاحبان عزم)

۱۴	صفات نبی
۱۴	عقیده ما درباره پدران (۳۲) و مادران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم
۱۴	[دلائل پیامبری]
۱۵	تعریف معجزه
۱۵	معجزات باهره پیامبر صلی الله علیه وآله
۱۵	اخبار به غیب و امور آینده
۱۵	تواتر چیست؟
۱۵	اقسام تواتر
۱۶	تواتر لفظی
۱۶	تواتر معنوی
۱۶	دو معجزه جاوید
۱۶	دو معجزه جاوید
۱۶	معجزه اول
۱۶	معجزه دوم
۱۷	بحث امامت
۱۷	تعریف امامت
۱۷	صفات امام (۶۷)
۱۷	عصمت (۷۰)
۱۸	امامان دوازده‌گانه (۷۳)
۱۸	امام زنده
۱۸	مراقد و مشاهد امامان شیعه
۱۸	اصحاب کساء
۱۸	اهل بیت علیهم السلام
۱۹	اعتقاد ما درباره حضرت زهرا علیها السلام

- ۱۹ ..... دلایل امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام
- ۲۰ ..... [حدیث غدیر]
- ۲۱ ..... پیشگویی‌های حضرت علی علیه السلام
- ۲۲ ..... بردبارترین اصحاب بود
- ۲۲ ..... عابدترین اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بود
- ۲۲ ..... عادل‌ترین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود
- ۲۲ ..... فصیح‌ترین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود
- ۲۲ ..... خوش خلق‌ترین اصحاب بود
- ۲۲ ..... با تدبیرترین اصحاب بود
- ۲۳ ..... سهل‌انگاری نکردن در امور دین
- ۲۳ ..... اولین مسلمان بود
- ۲۳ ..... امامت سایر امامان
- ۲۴ ..... حضرت مهدی صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه -
- ۲۴ ..... نواب خاص
- ۲۴ ..... بحث معاد
- ۲۴ ..... بحث معاد
- دلیل عقلی: دلیل عقلی بر اثبات روز جزا آن است که اگر قیامت و روز بازخواستی نباشد «تکلیف»، کار نامعقول و بی فائده ای می‌شد؛ (۱۷۵) از این چ
- دلیل نقلی: آیات و اخبار فراوانی است که در این زمینه در دست است مانند آیه شریفه: «قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ»
- ۲۵ ..... سایر اعتقادات
- ۲۵ ..... صراط
- ۲۵ ..... میزان اعمال
- ۲۵ ..... سخن گفتن اعضا و جوارح
- ۲۶ ..... تقسیم نامه اعمال
- ۲۶ ..... حساب قبر

- سؤال و حساب در قیامت ..... ۲۶
- بهشت [رزقنا الله و سایر المؤمنین الوصول الیها] ..... ۲۶
- جهنم ..... ۲۶
- شفاعت ..... ۲۷
- حوض کوثر (۲۰۲) ..... ۲۷
- صحیفه یا نامه اعمال ..... ۲۷
- منابع تحقیق ..... ۲۷
- پی نوشت ها ..... ۲۹
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۴۵



## گوهر وزین

## مشخصات کتاب

سرشناسه: امین محسن ۱۸۶۵ - ۱۹۵۲م. عنوان قراردادی: درالثمین. فارسی عنوان و نام پدیدآور: گوهر وزین: در ترجمه الدرالثمین فی اهم ما یحب معرفته علی المسلمین/مؤلف محسن امینی عاملی؛ ترجمه و تحقیق باقر بیدهندی. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص. شابک: ۱۴۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۲۰۵-۳ وضعیت فهرست نویسی: فاپا یادداشت: کتابنامه: [۱۰۱] - ۱۰۴؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع: شیعه - اصول دین موضوع: اصول دین شناسه افزوده: بیدهندی، باقر ۱۳۳۷ - مترجم رده بندی کنگره: BP۲۱۱/۵/الف ۸۳۷ گ ۹ ۱۳۸۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۷۲ شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۰۱۴۶۳

## مقدمه مترجم

به نام آنکه، هستی نام از او یافت فلک جنبش، زمین آرام از او یافت نظامی گنجوی هر ستایش از آن پروردگار جهانیان است که بینا و دانا و توانا است. خدایی که مبدأ تمام آفریده‌ها و منشأ تمام نعمت‌ها است. آفریننده‌ای که به قدرت کامله خود موجودات را لباس هستی بخشید و آنان را به حکمت خویش تدبیر کرد و بنی آدم را به گوهر خرد و قوه ممیزه و کاشفه سرافراز و ممتاز گردانیده و آنان را به توحید خود و ایمان به فرستادگان و پیامبرانش هدایت فرمود و پیمودن راه‌های دین را برای ما آسان ساخت. پاک است خداوند بزرگی که زبان عقلای عالم از معرفت ذاتش قاصر و الکن است «عجز الواصفون عن صفتک، ما عرفناک حق معرفتک». درود فراوان به پیشگاه فرستادگان خدا که با هدایت تشریحی، هدایت تکوینی را تکمیل نمودند و انسان‌ها را به طریق مستقیم و نیل به اوج کمال راهنمایی کردند و معرفت به مبدأ و معاد را در میان بشر برای همیشه بسط و انتشار دادند و مکارم اخلاق را به اوج رفعت رسانیدند. و برترین درودها و تمامی سلام‌ها بر سرور پیامبران و خاتم رسولان، ولی اهل ایمان حضرت محمدصلی الله علیه و آله وسلم که با بشارت و انذار گمگشتگان وادی ضلالت را به شاهراه سعادت رهنمون و جهان نوینی پدید آورد. و بر خاندان خجسته او، کسانی که خداوند برگزیدشان تا همگان با اقتدای به آنان سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین کنند. درود همیشگی خداوند بر او و اهل بیت او، و لعنت و نفرینش بر همه دشمنان ایشان. \* \* \* پاسداری از حریم عقاید و تبیین حدود و ثغور آن، در ادامه رسالت پیامبران و اوصیاء آنان از بزرگترین وظایف و مهمترین مسؤولیت‌هایی است که بر دوش عالمان عقیده شناس و حکمای متأله سنگینی می‌کرده است. از این رو برای ادای این مسؤولیت خطیر در دوران‌های مختلف همواره گروهی از عالمان دین، عقاید را به شیوه‌های مختلف برای مردم بیان کرده و با به کارگیری همه توان خویش کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند. (۱) برای آگاهی بخشیدن به آن‌هایی که از اصول و فروع اسلام بی‌خبرند و فرصت آن را ندارند که کتاب‌های مفصل و عمیق را مطالعه کنند، کتاب‌هایی فشرده و ساده‌ای لازم است که در عین استواری و منطقی بودن و برخورداری از شکل و فرم و شیوه درست، ساده و فشرده باشد. به گواهی تاریخ و کتاب‌نامه‌ها و فهرست‌های موجود، پاسداران سنگرهای ایدئولوژی، عالمان بزرگوار چون: شیخ صدوق (م: ۳۸۰ه. ق)، سید مرتضی (م: ۳۵۵ه. ق)، شیخ طوسی (م: ۴۶۰ه. ق)، محقق کراچکی (م: ۴۴۹ه. ق)، محقق حلی (م: ۶۷۲ه. ق)، علامه حلی (۶: ۷۴۶ه. ق)، فخر المحققین (م: ۷۷۱ه. ق) هر یک به سهم خود در این میدان وسیع، نقشی ایفا کرده‌اند و برای معرفی و حفظ عقاید شیعه رساله‌های کوچکی نوشته‌اند. «شکر الله مساعیهم الجمیله» که علاقه‌مندان به آموزش و مطالعه و تحقیق در مورد اعتقادات اسلامی، می‌توانند با استفاده از این آثار به هدف خود برسند. کتاب «الدّر الثمین» که ترجمه آن را در دست مطالعه دارید، یکی از این نوع کتاب‌ها است که در تقویت بنیه دینی نسل جوان مؤثر می‌افتد، لذا بر آن شدیم که به ترجمه و

تحقیق آن پردازم، و از آنجایی که نویسنده محترم این اثر را برای مطالعه کسانی نوشته که در ابتداء راه تحقیق نسبت به مباحث اعتقادی هستند، یا فرصت کافی برای مطالعه و تحقیق درباره معارف اسلامی ندارند؛ سعی بلیغ به عمل آورده تا کتابش در عین اختصار، خالی از مباحث پیچیده و عمیق کلامی باشد. مطالعه این کتاب، خواننده مبتدی را مستعد می‌سازد که با آمادگی و داشتن زمینه قبلی، آثار بزرگان را بخواند و از آراء بسیار ارزشمندشان کسب فیض کند.

### توضیحی درباره کتاب

این کتاب پیش‌تر به صورت سؤال و جواب بوده و بارها چاپ شده است. مؤلف محترم سبک نگارش را تغییر داده و با اضافاتی آن را منتشر ساخته است. ترجمه حاضر بر اساس نسخه‌ای است که «مکتبه نینوی الحدیثه در طهران» از روی چاپ سال ۱۳۶۵ ه.ق. مطبوعه دمشق افست کرده است. (۲) لازم به ذکر است که در تصحیح این کتاب، اصول و استانداردهای تصحیح رعایت شده است: سعی کرده‌ایم منابع آیات و روایات و تکه‌های تاریخی را بدان بیفزاییم که تمامی آن‌ها را می‌توان در ذیل صفحات از نظر گذراند. پاورقی‌هایی که با «ب» مشخص شده و نیز آنچه در کروش آمده است از مترجم است. مترجم در این کتاب خود را رهین منت بزرگوارانی می‌داند که هر کدام به گونه‌ای در به سامان رسیدن این اثر دخیل بوده‌اند. همچنین از مسؤولان متعهد و دلسوز نشر مسجد مقدس جمکران که با درک اهمیت مباحث اعتقادی و اعتبار علمی نویسنده و ارزش کتاب چاپ و انتشار آن را پذیرفتند باید صمیمانه سپاسگزاری نمایم. این سخنان را بی‌یاد الطاف همسر و فرزندانم - که امکان مطالعه و پژوهش را در خانه برای بنده فراهم می‌آورد - به پایان نمی‌توانم آورد. امید است انتشار این اثر، رضایت خداوند متعال را به همراه داشته باشد و برای روز قیامت نویسنده و مترجم و ناشر مفید واقع شود و در راه افزودن بینش و گرایش اسلامی نقشی داشته باشد. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین قم: باقر بید هندی

### پیش سخن

بعد از حمد خداوند متعال بر نعمت‌های باطنی و سپاس بر نعمت‌های ظاهریش. و درود و سلام بر اشرف انبیاء الهی، محمدصلی الله علیه و آله و خاندان و جانشینان آن حضرت علیهم السلام. وجیزه کم برگ و پر باری که با عباراتی ساده و روان تألیف شده مشتمل بر مهم‌ترین مباحث مربوط به اصول دین است که به امید بهره‌مندی و تحکیم عقاید دینی نوجوانان و جوانان به رشته تحریر در آمده است. نخستین بار این کتاب به صورت پرسش و پاسخ منتشر شد و اینک با اضافاتی به شکل فعلی عرضه می‌شود.

### در شناخت اصول اعتقادی

ضرورت دینداری بر هر خردمندی واجب است از دین (۳) واقعی که از سوی خدای متعال به واسطه پیامبر او نازل شده است تبعیت نماید. دلیل بر این امر، وجوب عقلی شکر آفریدگار روزی رسان است، و شکر منعم برای در امان ماندن از عقاب و درک پاداش از دیدگاه عقل واجب است. و دینداری سبب تهذیب اخلاق و اجتناب از کارهای ناپسند می‌گردد و آدمی در پرتو آموزه‌های دین زندگانی خویش را قرین سعادت و موفقیت می‌سازد.

### اسلام

و دین حقیقی که انسان‌ها بایستی بدان معتقد و پایبند باشند. دیانت اسلام است و اسلام یعنی اینکه بگویند: أشهد أن لا اله الا الله، و أشهد أن محمداً رسول الله، و ملتزم به عمل نمودن به احکام شریعت باشد.

## سازگاری اسلام با تمدن و عدالت

اسلام دینی است که با تمدن و عدالت سازگار است زیرا این دین، به پیروان خود دستور کارهای نیک و اخلاق شایسته داده است. مانند نیکی به پدر و مادر، صلح رحم، راستگویی، وفای به عهد، هم نشینی نیکو، و هر اخلاق پسندیده مانند تواضع؛ و مسلمانان را از ارتکاب هر کار و رفتار ناپسند، مانند، شراب خواری، دروغگویی، ظلم، سخن چینی، غیبت نهی کرده است. و از هر صفت ناپسندی، مانند حسد، تکبر پرهیز داده است. و ... خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (۴) «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد، و از فحشاء و منکر و ستم، نهی می‌کند، خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید».

## ساختار دین اسلام

در یک تقسیم بندی می‌توان احکام شرع انور را به اصول دین و فروع دین تقسیم نمود. در فرق بین اصول و فروع دین می‌توان گفت: معرفت به اصول دین باید از روی علم و دلیل (۵) باشد نه از روی تقلید و ظن، (۶) لکن در فروع دین مکلف مخیر (۷) است که آن‌ها را از روی دلیل و معرفت بیاموزد و عمل کند یا از طریق تقلید از مجتهدی که بالغ، عاقل، مؤمن، زنده و عادل باشد، تکالیف خود را انجام دهد. (۸)

## تعداد اصول دین

اصول دین پنج عدد و از این قرار است: ۱- توحید ۲- عدل ۳- نبوت ۴- امامت (۹) ۵- معاد روز قیامت

## فروع دین کدام است؟

فروع دین بخشی از معارف اسلامی است که عبارت است از: نماز، خمس، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، داد و ستد از قبیل فروش و اجاره و هبه و وقف و زناشویی، طلاق، آزادسازی بردگان و میراث و جز این‌ها.

## توحید

## توحید

توحید اعتراف به وجود آفریدگار متعال و یگانه‌ای است که شریک ندارد. دلیل بر وجود خدای تعالی، وجود این جهان با عظمت است که با بهترین شکل و نظم، شکل گرفته مانند آسمان‌ها و زمین و مخلوقات عجیب در آن‌ها که عقل حکم می‌کند که باید آفریدگاری با اراده آن‌ها را خلق کرده باشد چنان که در قرآن مجید می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِذَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (۱۰). و دلیل بر وحدانیت و یگانگی خدای متعال، حکم عقل است بر این که آفریدگار همه آفریدگان بایستی واجد صفت کمال مطلق باشد، و دارنده همه صفت‌های کمال، جز «واحد» نیست. زیرا شریک گرفتن، نوعی نقص بر خداست و خدا منزله از هرگونه نقص است. نیز اگر دیگری با خدای تعالی باشد، ممکن است یکی از آنها شب و دیگری روز یا یکی از آنها تابستان و دیگری زمستان را خلق کند در نتیجه اختلاف آنان، نظام خلقت در هم ریزد، و به این دلیل اشاره دارد آیه شریفه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (۱۱) «اگر در آسمان و زمین به جز خدای یکتا خدایانی وجود داشت همانا خلل و فساد

در آسمان و زمین راه می‌افتاد». همچنین در صورتی که خدای سبحان شریک و انبازی داشت، محتمل بود یکی از آن‌ها اراده آفریدن شخصی را نماید و دیگری اراده عدم خلقت همان شخص را داشته باشد، در این صورت به کرسی نشستن اراده هر دو محال است و در صورتی که اراده هیچ یک جامه عمل به خود نپوشد، این نیز محال و گواه بر عجز آنان خواهد بود. و در فرضی که اراده یکی از آنان در خارج محقق شد، دیگری ناتوان است و از این رو نمی‌تواند آفریدگار باشد و آفریدگار توانا از هر گونه نقص و ناتوانی پاک است.

### صفات ثبوتی خدا

خداوند سبحان دارای دو دسته از صفات می‌باشد: الف) صفات ثبوتیه: (۱۲) ب) صفات سلبيه: به نقایصی که ساحت پروردگار متعال از آن‌ها منزّه است، صفات سلبيه و به کمالاتی که برای خدا ثابت است صفات ثبوتیه گویند. صفات ثبوتی خداوند تبارک و تعالی عبارتند از: ۱- قادر مختار ۲- عالم ۳- حیات و زنده بودن ۴- مرید کاره ۵- مُدرک ۶- قدیم ازلی باقی ابدی ۷- متکلم ۸- صادق - «قادر» یعنی خدا بر انجام کاری ناتوان نیست. - «مختار» یعنی در افعال خود مجبور نیست. - «عالم» یعنی به همه چیز دانا است. - «حی» یعنی حیات خدا مانند جمادات نیست، زنده است. معنای «مرید کاره» یعنی خداوند اراده کننده کارهای نیک است و کارهای ناپسند را مکروه می‌دارد. معنای «مدرک» یعنی خداوند درک می‌کند اما نه به آلت درک. یعنی می‌شنود ولی نه با گوش و مشاهده می‌کند نه با دیده و به تمام شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها آگاهی دارد. - «قدیم ازلی» یعنی خدا همواره بوده و ابتدایی برای وجود او نیست. - «باقی ابدی» یعنی پروردگار متعال برای همیشه خواهد بود و نبودنش در آینده نیز تصور ندارد. - «متکلم» یعنی خدا سخن می‌گوید اما نه با زبان و لب و حنجره بلکه امواج صدا را در هوا ایجاد می‌کند مانند تکلم درخت با حضرت موسی علیه السلام و حضرت جبرئیل علیه السلام در حالی که مأمور نزول قرآن بر رسول خدا گردید. - «صادق» یعنی نسبت دروغ بر خداوند روا نیست. [و هر چه بگوید راست و عین واقعیت است].

### صفات سلبی (۱۳) پروردگار

صفاتی که در حق تعالی نیست هفت است که عبارتند از: ۱- دارای ترکیب نیست ۲- دارای جسم (۱۴) نیست ۳- خدا محل حوادث نیست ۴- خدا به چشم ظاهری دیده نمی‌شود نه در دنیا و نه در آخرت ۵- بی انباز است ۶- غنی و بی نیاز است ۷- بی معانی است و صفاتش زائد بر ذاتش نیست (بلکه عین ذاتش می‌باشد). معنی این که (خدای متعال محلّ حوادث نیست) یعنی صفات خدا حادث و متجدّد نیست. معنی (نفی معانی و صفات از خداوند) این است که صفات خدا مغایر با ذاتش نیست، عین ذات اوست، بلکه مرجع صفات ثبوتیه سلبيه است مثلاً معنای «قادر» یعنی عاجز نیست و معنی «عالم» این است که جاهل نیست.

### کیفیت و چگونگی افعال (۱۵) بندگان خدا

درباره افعال بندگان خدا ما معتقدیم که برخی از افعال بندگان همچون لرزش دست فرد رعشه دار، خود به خود و بعضی بدون اراده است، مثل کاری که از فرد خواب یا مبتلا به فراموشی سرزند. و برخی دیگر ناشی از اراده و اختیار آدمی است مانند خوردن، نوشیدن، خواندن نماز و راه رفتن و چیزهای دیگر. و در خصوص اعمال اختیاری معتقدیم که این گونه کارها ناشی از انسان و در او فاعل مختار به اراده خود می‌باشد و حضرت حقّ ما را در انجام آنها مجبور نمی‌کند، بلی، خداوند می‌تواند بندگان خود را از پیش آمدهای اختیاری باز دارد ولی در بشر نیروی انجام این کارها را قرار داده و راه راست را به ما نمایانده و پیمودنش را از ما خواسته است چنانکه ما را از گمراهی خطاکاری آگاهی داده است و عصیان و سرکشی بر اثر سوء اختیار خود بندگان است و

تبعیت از دستورهای خداوندی موجب سعادت هر دو جهان خواهد شد. و خداوند حمید در قرآن مجید فرموده است: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (۱۶). دلیل بر این که انسان در انجام شماری از فعال غیر مختار نیست، این است که در صورتی که این افعال مخلوق خداوند باشد و انسان در انجام آنها فاقد اراده و اختیار بوده در این فرض مستحق ثواب و عقاب یا پاداش و سزای کرده‌های خود نمی‌شد و عقل سلیم تفاوت بین لرزش فرد رعشه دار و تکان اختیاری دست را درک می‌کند.

## عدل

یعنی آفریدگار جهان منزه و مبری است از انجام عمل قبیح و اخلال به واجب و کوتاهی در انجام آنچه لازم است. مثال فعل قبیح عبارت است از ظلم، دروغ، تکلیف بندگان بر کارهایی که فوق طاقت آنها است مثال واجب هم چون دادخواهی مظلوم از ستمگر. دلیل بر دوری آفریدگار از انجام عمل قبیح و اخلال به واجب آن است که پروردگار بی‌نیاز از کار قبیح است و از بیداد و بیدادگری و سایر زشتی‌ها به بدی یاد فرموده و ذات مقدّس خویش را از این گونه صفات منزه داشته و فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» (۱۷) و اگر ارتکاب کار قبیح از او جایز بود هر آینه از مدعی نبوت که دروغگو است معجزه سر می‌زد و اثبات نبوت انبیاء غیر ممکن بود. و نیز اگر کار قبیح از خدا سر می‌زد، جایز بود بنده اطاعت کننده نیکوکار او معذّب و گنهکاران (حتی کافران) پاداش خوب بگیرند و در این صورت امید ثواب و بیم از عقاب از میان بندگان برمی‌خاست.

## نبوت (سفارت الهی)

### تعریف نبی

نبی به معنای انسانی است که بدون واسطه دیگری از ناحیه خدای تعالی خبر دارد و خبر بیاورد. با قید «انسانی است» که فرشتگان خارج می‌شوند چون انسان نیستند. و قید «بدون واسطه انسان دیگر»، برای اخراج امامان و عالمان دین از تحت این تعریف است امام به واسطه پیامبر از ناحیه خدا خبر می‌دهد، دانشمندان دین هم به وساطت نبی و امام از ذات باری تعالی خبر می‌دهد. و ما لفظ «بشر» را در تعریف گنجانیدیم زیرا نبی به واسطه جبرائیل از خدای تعالی خبر می‌دهد. دلیل بر این که لازم است خداوند برای بندگان خود پیامبر اعزام کند این است که: آفریدگار حکیم آفریده شدگان را عبث و بیهوده نیافریده چون کار بیهوده، ناپسند است، بلکه هدف از خلقت خلق، رساندن مصالحی به آنان است، چنان که می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱۸) «و نیافریدیم جن و انس را مگر برای اینکه عبادت کنند مرا». [و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند]. روی این اصل، باید برای ارشاد بندگان نمایندگان از جانب خود بفرستد تا دستورات ارزنده و سعادت بخش الهی را در تمامی شؤون انسانی را - از طرف خداوند - به انسان‌ها ابلاغ و برای ایشان تشریح نماید، و حلال را از حرام بیان نماید، حق مظلوم را از ظالم بستاند، حدودی برای احکام مقرر دارد، و برای آن که عذر و بهانه‌ای برای خلق باقی نماند، در میان آنان به عدل و انصاف رفتار کند.

### شمار پیامبران

عدد پیامبرانی که خدای متعال بر بندگان فرستاده یک‌صد و بیست و چهار هزار پیامبر (۱۹) بوده است.

### نام‌های پیامبرانی که در قرآن یاد شده‌اند

شماره انبیا که در قرآن مجید نام شریف ایشان آمده بیست و پنج تن (۲۰) است که عبارتند از: آدم، ادریس، نوح، هود، صالح،

ابراهیم، لوط، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، ایوب، شعیب، موسی، هارون، ذوالکفل، داود، سلیمان، الیاس، الیسع، یونس، زکریا، یحیی، عیسی، محمد، صلوات الله علیهم اجمعین. (۲۱)

### پیامبران اولوالعزم (۲۲)، (صاحبان عزم)

[بعضی از رسولان خدای متعال کسانی هستند که قرآن مجید آنها را به عنوان «اولوالعزم» متصف نمود] برترین انبیاء، پیامبران اولوالعزم هستند (که دارای شریعت، مستقل بوده‌اند و دیگر پیامبران، مأمور به ترویج شریعت آنها بوده‌اند) و برای همه افراد زمان خود فرستاده شده‌اند. عدد پیامبران اولوالعزم، پنج تن است (۲۳) که عبارتند از: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، و حضرت محمد (۲۴) صلوات الله علیهم اجمعین. و برترین این پنج نفر، افضل انبیاء حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است. (۲۵)

### صفات نبی

پیامبر باید قبل از برگزیده شدن تا پایان عمر معصوم از گناه عمدی و سهوی و در انجام دادن مأموریت خود از خطا و سهو و نسیان مصون و معصوم باشد. (۲۶) همچنین از تمام عیب‌ها (اعم از خلقی و خلقی) مثل: خوردن در خیابان، کینه، رشک و بخل، ترس و برص و جذام و تولد از راه غیر مشروع، ازدواج با روسپی و غیره منزه باشد. و فضائل اخلاقی را (مانند: عفت، شجاعت، عدالت، صداقت، و غیر آنها را) داشته باشد، بلکه چهره ممتاز عصر خویش باشد. دلیل بر اینکه نبی باید از هر گونه گناه و خلاف کاری مصون و محفوظ و از عیوب و نقائص اخلاقی و جسمی پاک باشد، این است که عیب‌ها و ارتکاب گناهان موجب می‌شود مردم هیچ گاه، گفته آنان را با اطمینان کامل نپذیرند و در نتیجه پیروی از آنان به طور صحیح صورت نمی‌گیرد، و هدف از آمدن شان عملی نمی‌گردد. و این مسأله منافی با غرض از ارسال رسل می‌باشد. لزوم تبعیت مردم از پیامبر می‌طلبد که باید پیامبر به جمیع فضائل و کمالات متصف باشد زیرا در غیر این صورت مردم از او پیروی نمی‌کنند. دلیل بر اینکه پیامبران بایستی انسان‌هایی ممتاز و افرادی استثنایی و از تمام افراد عصر خود برتر و کامل‌تر باشد آن است که مقدم داشتن مفضول بر فاضل قبیح است. قرآن مجید می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ». (۲۷) نبی مرسل ما مسلمانان که لازم است به نبوتش اعتراف کنیم و احکامش را به مرحله اجرا بگذاریم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم ابن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قُصَیِّ بن کلاب بن مُرَّة بن کعب بن لُؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نَضْر بن کنانه بن خزیمه بن مُدرکه بن الیاس بن مُضَر بن نزار بن مَعَد بن عَدنان (۲۸) است. مادر مکرمه اش، آمنه بنت وهب است. کتبه اش، (۲۹) ابوالقاسم، زادگاهش مکه مکرمه، و تاریخ ولادتش ۱۷ (۳۰) یا ۱۲ ماه ربیع الاول. و وفاتش در ۲۸ صفر (سال ۱۱، بعد از هجرت) در مدینه منوره واقع شد. مدت زیست: شصت و سه سال و عمر آن حضرت هنگام بعثت، چه سال بود. مبعث: ۲۷ ماه رجب، بعد از بعثت سیزده سال در مکه اند آنگاه به مدینه هجرت کرد و در آن دیار ده سال ماند. (۳۱)

### عقیده ما درباره پدران (۳۲) و مادران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

ما معتقدیم در سلسله نژاد حضرت از عبدالله تا حضرت آدم کافری (۳۳) وجود نداشته و در میان مادرانش از «آمنه» تا «حواء» زن خطا پیشه‌ای وجود نداشته است.

### [دلایل پیامبری]

دلیل بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، (ادعای نبوت) و بروز معجزات از آن حضرت است.

## تعریف معجزه

معجزه عبارت است از کار خارق العاده‌ای که با ادعای منصب نبوت همراه باشد و مطابق با ادعای فوق، هیچ کس نتواند مانند آن را انجام دهد. (۳۴) اکنون ببینیم با قیودی که در تعریف به کار گرفته شده چه اموری از حدود معجزه خارج گردید. با قید (با ادعای منصب نبوت همراه باشد)، کشف و کرامت که در بعضی از موارد از اولیاء خداوند انجام می‌گیرد خارج شد. با قید (معجزه باید مطابق با ادعا باشد) کارهایی از قبیل آنچه از مسیلمه کذاب (۳۵) نقل شد خارج گردید. گویند به این پیامبر دروغین گفتند حضرت محمد صلی الله علیه و آله در حق فردی که یک چشمش نابینا بود دعا کرد بهبود یافت وی نیز در حق کسی دعا کرد هر دو چشمش نابینا شد! (۳۶)

## معجزات باهره پیامبر صلی الله علیه و آله

معجزاتی که به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله به ظهور رسید [و تمامی دال بر صدق مقام نبوت او می‌باشند] بسیار است (۳۷) از جمله: ۱ - شکافتن کره ماه به دو نیم، و دوباره به هم پیوستن. (۳۸) ۲ - سایه انداختن ابر. (۳۹) ۳ - جریان فرو چکیدن آب از میان دو انگشت آن حضرت. (۴۰) ۴ - سیر کردن مردمی که با اندکی از طعام (۴۱) ۵ - دلتنگی و ناله شاخه درخت خرما برای رسول خدا صلی الله علیه و آله (۴۲) ۶ - تسبیح ریگها در دست او. (۴۳) ۷ - خبر دادن از غیب. (۴۴) ۸ - مستجاب شدن دعاهای وی در موارد گوناگون و ناپدید شدن حضرت در غار ثور و تنیدن تار عنکبوت در مدخل غار.

## اخبار به غیب و امور آینده

غیب‌گویی‌ها و پیشگویی‌های حضرت (چه راجع به گذشته و چه راجع به آینده) بسیار است مانند: ۱ - خبر دادن از شهادت عمّار [یاسر که از بزرگان اصحاب بود] و گفتن آن که فته باغیه (فرقه متجاوز ستمکار) او را خواهند کشت. (۴۵) ۲ - اخبار از شهادت حضرت علی علیه السلام. (۴۶) ۳ - خبر دادن حضرت به همسران خود که در حیرتم کدام یک از شماها با شتر پر پشم خود خروج کرده از چپ و راست او خلق بسیاری کشته می‌شوند. (۴۷) ۴ - خبر دادن از ملحق شدن فاطمه علیها السلام به آن حضرت پیش از سایر اهل بیت علیهم السلام. (۴۸) ۵ - اخبار از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه. (۴۹) ۶ - خبر دادن از شهادت امام حسین علیه السلام. (۵۰) ۷ - اخبار از دوران سلطنت بنی امیه. (۵۱) ۸ - فرمایش حضرت به عموی خود عباس که چهل نفر از نواده‌هایش بر کرسی خلافت تکیه خواهند زد. خبر دادن به عباس در روز معرکه بدر در مورد اموالی که نزد امّ الفضل به امانت سپرده است. (۵۲) پیشگویی متفرق شدن ملت مسلمان به ۷۳ فرقه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله. (۵۳) اخبار از انقراض سلطنت ساسانیان (۵۴) و مدت سلطنت امپراطوری روم. (۵۵) و خبر دادن روز معرکه خندق و فتح شام و ایران و یمن و بسیاری چیزای دیگر (که در کتب تاریخ و سیره ثبت است). به واسطه خبرهای متواتر نسبت به صدور معجزاتی که ذکر شد یقین حاصل می‌شود.

## تواتر چیست؟

در معنای خبر متواتر گفته‌اند: خبر دادن جماعت بسیاری که هیچ گاه عقل نپذیرد نقل کنندگان آن برای گفتار دروغ خود تبانی و توافق کرده باشند. (۵۶) (۵۷)

## اقسام تواتر



تواتر را به دو دسته لفظی و معنوی تقسیم کرده‌اند. (۵۸)

### تواتر لفظی

خبری است که همه ناقلان در خبر خود همداستان باشند و مضمون آن را به یک لفظ نقل کنند. مثل خبر دادن هزاران نفر به وجود شهرهای مکه و استانبول که با وجود آن که ما به آن شهرها سفر نکرده‌ایم به وجود آن‌ها اطمینان پیدا می‌کنیم.

### تواتر معنوی

خبری است که ناقلان گرچه به صورت‌های مختلف آن را نقل می‌کنند [وقتی به مفاهیم تضمینی، یا التزامی آن‌ها توجه شود] برای رساندن بر یک چیز معین با هم متحد و یکسان اند. (۵۹) مثل اخبار جوانمردی حاتم (۶۰) که مفاد مشترک جمعی از نقل‌ها است مثل این که بگویند؛ حاتم برای واردین به منزلش شتر نحر می‌کرد و یا ناقه و یا گوسفند ذبح می‌کرد، و یا اسب سواری خود را برای رفع نیاز همسایگان مستمند خود قربانی می‌کرد. یا به فلان بدهکاری که به او مراجعه کرده بود هزار درهم و به دیگری پانصد دینار بخشیده بود. یا به فلان عرب بیابانی بیست دست جامه داد. یا قطعه زمینی در اختیارش گذاشت. و یا پنجاه کیسه گندم و مانند آن‌ها بخشید. اکنون می‌گوییم، درست است که تک تک این اخبار به صورت غیر متواتر نقل شده ولی مدلول مشترکی دارند و آن سخاوت و بخشش حاتم طائی است. با توجه به این مقدمه می‌گوئیم معجزات رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم تواتر معنوی دارند چون به سبب نقل فراوان ناقلان اخبار برای ما قطع حاصل می‌شود که کارهای خارق‌العاده از رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم سر می‌زد. هر چند علم به تک تک این معجزه‌ها نداشته باشیم.

### دو معجزه جاوید

#### دو معجزه جاوید

و همانطور که می‌دانیم از میان معجزات فراوان پیامبر تاکنون دو معجزه جاودانه مانده است.

#### معجزه اول

اولین چیزی که به آن می‌توان پیغمبری خاتم النبیین را اثبات نمود وضع شریعت اسلام بر اساس حکمت و موافقت با مصلحت و نیازهای انسان‌ها در هر عصر و زمان است، آن هم در زمان اندکی که بیشتر اوقات او صرف نبردهای گوناگون و اداره امور مسلمان‌ها شده است. با این که آن جناب امی بود و از خواندن و نوشتن بی‌بهره بود، و قبل از انتخاب به پیامبری هم به کسب و کار و زندگی عادی اشتغال داشت اما دست به کارهای سترگی زد که دیگران از انجام آن ناتوان بودند و جز در پرتو تعلیمات و حیانی و تأییدات غیبی امثال این کارهای بزرگ صورت پذیر نبود.

#### معجزه دوم

دومین معجزه رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم قرآن عظیم است که قریش بلکه تمام قبایل عرب که استادان سخن و فرمانروایان ملک فصاحت و بلاغت و سخنوری بودند با کمال کوشش از آوردن مانند آن درمانده شدند. خداوند با فرستادن آیات زیر از آنان خواست تا با بنده و فرستاده‌اش برابری کنند یعنی مثل آن را بیاورند. «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ



مِثْلِهِ» (۶۱) «اگر درباره آنچه بر بنده خود (محمّد) نازل کرده‌ایم شک و تردیدی دارید لااقل یک سوره همانند آن بیاورید». و نیز آیه شریفه: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» (۶۲) «بگو: اگر جن و انس، اتفاق کنند که همانند قرآن بیاورند، همانند آن نخواهند آورد، هر چند یکدیگر را در این راه کمک کنند». و آنان در صورتی که می‌توانستند، از کوشش باز نمی‌ایستادند و معارضات شان مشهور می‌شد و اخبارش به آیندگان می‌رسید، لکن چون معارضه گفتاری را به نبرد خونبار تبدیل نمودند مطمئن می‌شویم که از پاسخگویی در مانده و ناتوان شدند چون انسان خردمند هرگز از کار آسان دست نکشیده و تا بتواند تن به کارهای دشوار و طاقت فرسا نمی‌دهد.

## بحث امامت

### تعریف امامت

امامت یعنی پیشوایی و ریاست عمومی (۶۳) بر امت در جمیع امور دینی و دنیایی مسلمانان به نیابت (۶۴) از رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم. (۶۵) دلیل بر نیازمندی به اوصیا (امامت) همان دلیل بر وجوب نصب نبی است. (۶۶) یعنی همچنان که نبی باید به نشر احکام و تبلیغ و تحکیم مبانی دین و اقامه حدود در جامعه بشری پردازد، پس از درگذشت رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم نیز باید مدبر و حافظی که از حیث علم و عمل شباهت به آن بزرگوار داشته باشد در صیانت و نگهداری و تبلیغ احکام و اقامه حدود و حفظ شریعت از کمی و زیادی جانشین او گردد.

### صفات امام (۶۷)

[رهبر پس از پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم چون در پست رهبری مسلمان جانشین آن حضرت است] مانند پیغمبر مصون از گناه، (۶۸) لغزش، خطا، سهو و نسیان مانند او مترا و منزّه باشد. (۶۹) همچنین باید دارای فضائل اخلاقی و کمالات نفسانی بوده و از همه نقائص پاک و منزّه و برترین مردم عصر خود باشد. و از طرف خدا به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و یا به وسیله امام پیش از او معین شود.

### عصمت (۷۰)

[یکی از شرایط لازم احراز مقام امامت، عصمت است (۷۱)] دلیل بر وجوب عصمت امام همان دلیل عصمت پیامبر است زیرا اگر امام عصمت نداشته باشد قادر نیست پاسدار اسلام باشد و اعتماد عمومی را جلب کند. (۷۲) دلیل بر لزوم اتصاف امام به جمیع کمالات و بری بودن از همه نقائص این است که: امت از او تبعیت کنند و از او فاصله نگیرند. دلیل بر این که امام باید افضل از جمیع رعیت و کامل‌ترین آنان باشد آن است که ترجیح مرجوح بر راجح و مفضول بر فاضل از نظر عقل قبیح است. دلیل این که امام باید از سوی خداوند نصب شده باشد این است که همان طور که دانستیم در امام عصمت شرط است؛ و عصمت امری است که نمی‌تواند بر آن مطلع شوند. روی این حساب باید تعیین آن از ناحیه معصوم شناسی باشد که اطلاع بر امور شخصیه و علم به اشیاء باطنی دارد. و نیز اگر اختیار انتخاب امام با مردم باشد، بعید نیست که انتخاب او سبب فتنه و فساد و کشمکش و پیروی از هوا و هوس‌های نفسانی گردد، و در نتیجه ممکن است فردی را که لیاقت پیشوایی مسلمانان را نداشته باشد، به این منظور انتخاب کنند. و امام بر حق بعد از رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم، پسر عم و دامادش علی بن ابی‌طالب و یازده تن از فرزندانش یکی پس از دیگری می‌باشند.

## امامان دوازده‌گانه (۷۳)

اسامی دوازده وصی بر حق رسول مکرم اسلام به شرح زیر است: ۱ - امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام ۲ - حسن بن علی علیه السلام ۳ - حسین بن علی علیه السلام ۴ - علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام ۵ - محمد الباقر بن علی بن حسین علیه السلام ۶ - جعفر صادق فرزند محمد الباقر علیه السلام ۷ - موسی کاظم بن جعفر الصادق علیه السلام ۸ - علی بن موسی کاظم علیه السلام ۹ - محمد الجواد بن علی الرضا علیه السلام ۱۰ - علی النقی علیه السلام فرزند محمد الجواد علیه السلام ۱۱ - حسن عسکری فرزند علی النقی علیه السلام ۱۲ - مهدی صاحب الزمان فرزند حسن عسکری که همنام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم (۷۴) است. (۷۵)

## امام زنده

صاحب الزمان علیه السلام زنده و موجود و در پس پرده غیبت است. در آخر الزمان خروج می‌کند و خداوند به واسطه او زمین را که پر از جور و ستم شده، پر از قسط و عدل خواهد فرمود.

## مراقد و مشاهد امامان شیعه

آرامگاه و مزار امامان دوازده‌گانه در شهرهای زیر واقع شده است. مرقد امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در عراق (۷۶)، شهر نجف اشرف، (۷۷) نزدیکی کوفه واقع شده است. بارگاه امام حسین علیه السلام در عراق شهر کربلا میان راه نجف و بغداد قرار دارد. مزار حضرات امامان حسن بن علی علیه السلام، علی بن الحسین، امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق در کشور حجاز در شهر مدینه (۷۸) منوره، در قبرستان بقیع واقع شده است. و قبور امام موسی کاظم علیه السلام و امام محمد جواد علیه السلام در عراق، شهر کاظمین (۷۹) نزدیکی بغداد واقع شده است. مرقد امام رضا علیه السلام در ایران، در شهر مشهد قرار دارد. مضجع شریف امام علی نقی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام در عراق، شهر سامراء (۸۰) در میان راه بغداد و کربلا قرار گرفته است. و امام دوازدهم زنده و از دیدگان پنهان است. و عراق اسم کشور است. و نجف و کربلا اسم دو شهر اند. حجاز نام کشور و مدینه اسم شهر و بقیع اسم آرامگاه است. و کاظمین اسم شهر، و خراسان و طوس و سامراء نام شهر هستند.

## اصحاب کساء

پنج شخصیت (۸۱) زیر به عنوان اصحاب کساء معروفند. ۱ - پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم ۲ - امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام ۳ - فاطمه زهرا دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و همسر امیرالمؤمنین و امام حسن و حسین ۴ - امام حسن علیه السلام ۵ - امام حسین علیه السلام در وجه تسمیه این بزرگواران به اصحاب کساء گفته‌اند: آنان به اتفاق رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زیر یک عبا (کساء) قرار گرفتند و پروردگار سبحان فرشته وحی (جبرئیل امین علیه السلام) را برای بیان فضائل و مناقب آن گرامیان نزد پیامبر مأمور ساخت و حضرت جبرئیل علیه السلام ششمی آنان شد. این قضیه در بیت ام سلمه که از همسران مورد احترام پیامبر بود واقع شد. و ام سلمه خواست در جمع آنان داخل شود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اجازه نداد و فرمود: تو راه خیر را برگزیده‌ای. (۸۲)

## اهل بیت علیهم السلام

با تکیه به آیه تطهیر، اهل بیت شامل پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می‌باشد. آیه تطهیر این است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۸۳) «همانا خداوند اراده فرموده است که هر نوع آلودگی را از شما اهل بیت دور کند و پاکیزه تان سازد پاکیزه ساختنی». پس اهل بیت پنج تن آل عبا هستند و همسران رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم در آنان داخل نیستند. (۸۴) دلیل مطلب روایت سیوطی در کتاب الدر المنثور است به چند سند صحیح از ام سلمه و ابوسعید خدری. و از عائشه و از سعد و از وائله بن اسقع و از ابن عباس و دیگران که مراد از اهل بیت در آیه تطهیر، رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم و علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام است. (۸۵) و طبری در تفسیر خود هفده حدیث نقل کرده در این مورد که مراد از اهل بیت در آیه تطهیر، همان پنج تن هستند. (۸۶) و مذکر آوردن ضمیر در آیه مانع از اراده زوجات پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم است. گرچه کلام در قبل و بعد آیه شریفه درباره زنان رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم باشد چون انتقال از مطلبی به مطلب دیگر در قرآن فراوان است. (۸۷)

### اعتقاد ما درباره حضرت زهرا علیها السلام

ما عقیده داریم که آن حضرت، بانوی بانوان جهان و افضل زنان روزگار است چون پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم درباره اش فرمود: فاطمه سیده نساء اهل الجنة. (۸۸) فاطمه سیده زنان اهل بهشت است. و نیز فرمود: فاطمه بضعة منی فمن أغضبها أغضبني. (۸۹) فاطمه پاره تن من است هر که او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است.

### دلایل امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام

ادله‌ای که امامت علی علیه السلام را اثبات می‌کند فراوان است در این جا به پنج دلیل (۹۰) اشاره می‌کنیم: دلیل اول [آیه انذار و حدیث یوم الدار (۹۱)] در نخستین روزهایی که هنوز اسلام شکوفایی پیدا نکرده بود آیه شریفه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (۹۲)، «و نزدیکان خودت را به اسلام دعوت کن» نازل شد. پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم از طرف خداوند ممان مأمور شد خویشاوندان نزدیک خویش را به اسلام دعوت کند لذا حضرت علی را فرا خواند و فرمود: ران گوسفندی و یک صاع (حدود سه کیلو گرم) آرد و ظرف بزرگی از شیر را آماده سازد و غذا تهیه کند، سپس فرزندان عبدالمطلب را به صرف غذا دعوت نماید. پس از آن که مدعوین آمدند غذایی را که آماده کرده بودند حاضر کردند، پس از آن که همگان سیر شدند و در طعام جز اثر انگشتانشان نقصی پدید نیامد [و بدین سان، معجزه‌ای آشکار ساخت] و رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم اراده فرمود با آنان سخن بگوید. ابولهب برایشان سبقت گرفت و گفت: به راستی که میزبان شما را سحر کرده است. و پس از آن آنها متفرق شدند در حالی که رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم با آنان سخن نگفته بود. فردا نیز مثل گذشته دستور طبخ غذا داد و آنان را جمع کرد و پس از پذیرایی فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام، پس کدام یک از شما مرا در نشر این آیین کمک خواهید کرد تا برادر من و وصی و خلیفه و جانشین من باشد؟ همگی سکوت کردند و تمایلی نشان ندادند. علی علیه السلام سکوت را شکست و برخاست و گفت: من ای پیامبر خدا شما را در این راه یار و یاور هستم پس پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم دست به گردن علی گذاشت و فرمود: انّ هذا أخی و وصی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا. به راستی که این نوجوان برادر من و وصی من و خلیفه و جانشین من در میان شما است. پس کلام او را بشنوید و از او اطاعت و فرمانبرداری کنید. آنان برخاستند در حالی که می‌خندیدند و با ریشخند به ابوطالب می‌گفتند: محمد تو را دستور داده است که کلام پسر را بشنوی و از او اطاعت کنی. این حدیث را طبری به صورت مسند در تاریخ و تفسیر خود آورده است. (۹۳) [ملاحظه فرمودید که حدیث با صراحت، امامت، رهبری، وصایت و خلافت امام علی علیه السلام را بیان می‌کند.]

## [حدیث غدیر]

دلیل دوم: یکی از ادله روایی امامت علی علیه السلام، فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روز غدیر است: آیا من از مؤمنان در حق خودشان سزاوارتر و برتر نیستم؟ همگی گفتند: بلی. فرمود: هر کس که من صاحب اختیار و سرپرست او هستم علی صاحب اختیار و سرپرست او می‌باشد. بارها! هر کس او را دوست دارد او را دوست بدار و دشمن بدار هر که علی را دشمن می‌دارد و یاری کن هر آن کس که علی را یاری کند و بیچاره کن هر آن کس را که از یاری علی مضایقه کند و حق را بر محور او بدار هر جا که باشد. (۹۴) طبق نقل صبان در کتاب اسعاف الراغیین این حدیث را سی تن از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده‌اند. (۹۵) وجه دلالت این حدیث بر امامت مولا در این است که حدیث دلالت می‌کند بر این که حضرت علی نسبت به مؤمنان برتر از آن‌ها نسبت به خودشان است. از این رو حضرتش امام بر آنان است. چون درجه امامت هم بالاتر از این نیست. [حدیث مرغ بریان (۹۶)] دلیل سوم: سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است در وقتی که پرنده بریان شده‌ای به رسم هدیه برای حضرتش آوردند. (۹۷) دعا کرده و گفت: خدایا محبوب‌ترین بندگان خودت را برسان تا در خوردن این پرنده با من شرکت نماید. در مفاد حدیث و چگونگی استدلال به آن بر امامت امیر مؤمنان علیه السلام باید گفت: علی علیه السلام محبوب‌ترین خلق نزد خدا و رسول بوده پس افضل از دیگران است زیرا خدا و رسول بی‌جهت کسی را دوست نمی‌دارد، حتماً چنین فردی که محبوب خدا و رسول است، افضل همه بندگان خداوند است. وقتی فضیلت حضرت به وسیله حدیث ثابت شد، سزاوارتر از دیگران به خلافت و امامت است زیرا تقدیم مفضول بر فاضل از نظر عقل قبیح است. [حدیث منزلت] دلیل چهارم: فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حدیث منزلت که به علی علیه السلام فرمود: «منزلت تو نزد من همانند منزلت هارون نزد موسی است جز آن که بعد از من پیامبر دیگری نیست». (۹۸) و (۹۹) وجه دلالت این حدیث بر امامت امیر مؤمنان از این نظر است که: چنان که هارون علیه السلام وزیر موسی علیه السلام و شریک او در نبوت (۱۰۰) بود، در صورتی که پس از حضرت موسی حیات داشت خلافت موسی خاص وی بود. و در حدیث فوق نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله همه مقامات و مناصبی که حضرت هارون علیه السلام نسبت به حضرت موسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل داشت (۱۰۱) جز نبوت، در مورد امیر مؤمنان علیه السلام قرار داده است. و چون علی علیه السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زنده ماند، از این رو خلیفه حضرت بوده و تنها صفت پیامبری از او نفی شده است. (۱۰۲) آیه ولایت دلیل پنجم: کلام خداوند سبحان است که فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ (۱۰۳) «یعنی نیست حاکم شما و اولی به تصرف در امور شما مگر خدا و پیامبر و کسانی که ایمان آورند و نماز را به پای می‌دارند و زکات را می‌دادند در حالی که در رکوع هستند». آن گونه که در کتاب اسباب النزول سیوطی و علی بن احمد واحدی نیشابوری و تفسیر ثعلبی و ... آمده: موقعی که علی علیه السلام در حال نماز انگشتی خود را به تهیدستی که تقاضای کمک نمود داد، آیه فوق در حق او نازل شد. (۱۰۴) وجه دلالت این آیه بر امامت امیر مؤمنان علیه السلام واضح است چون به موجب این آیه شریفه ولایت منحصر است به خدا و رسول و امیر مؤمنان. و همان ولایتی که برای خدا و نبی ثابت است، به علی علیه السلام نیز نسبت داده شده است پس قرار دادن ولایت علی در ردیف ولایت خدا و رسول استوارترین دلیل بر امامت آن حضرت است و از این قرائن می‌توان استفاده کرد که مقصود از ولی «اولی است که بر امامت منطبق خواهد شد. دلیل ششم: علی علیه السلام بر همه صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برتری داشت از این جهت درخور منصب امامت است زیرا مقدم داشتن مفضول بر فاضل از نظر عقل و منطق قبیح است. دلیل بر این که علی علیه السلام لایق‌ترین و با فضیلت‌ترین یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود آن است که: علی علیه السلام به شهادت قطعی تاریخ، کانون همه فضایل انسانی و اخلاقی و انسانیت است زیرا او آگاه‌ترین، دلیرترین، فداکارترین مجاهدان در راه خدا، و سخاوتمندترین و پارساترین و

عادل‌ترین و خداشناس‌ترین و گویا‌ترین و خردمندترین و خوش‌خو‌ترین و با‌تدبیر‌ترین اصحاب رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم، و نخستین فردی بود که به اسلام گروید و ... دلیل بر اعلمیت علی علیه السلام بر دیگر صحابه این است که او پناهگاه اصحاب در همه مشکلات علمی بود و آنان به او مراجعه می‌کردند در حالی که هیچ‌گاه حضرت به آنها مراجعه نداشت. (۱۰۵) او برای اثبات این ادعا سخنان رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم بسنده است که فرمود: (۱۰۶) علی، در قضاوت، از تمام شما برتر است. (۱۰۷) همچنین فرمود: من شهر علمم و علی در آن است. (۱۰۸) این دو کلام نبوی بهترین دلیل است بر اینکه حضرت علی علیه السلام به جمیع علوم پیامبر آگاهی داشته است. و گواه دیگر، پیشگویی‌ها و اخبار از آینده است.

### پیشگویی‌های حضرت علی علیه السلام

حوادث و رخدادهایی که حضرت علی علیه السلام پیش از وقوع از آن‌ها آگاهی داده بسیار است از جمله: (۱) قیام و سرانجام خوارج (۱۰۹) و سرنوشت ذی‌الثدیه (۱۱۰) سرکرده خوارج. (۲) غرق شدن شهر بصره (۱۱۱) (۳) و قیام صاحب‌الزنج (۱۱۲) و تاتار (۱۱۳) (۴) کشته شدن خود به دست ابن ملجم (۱۱۴) (۵) اخبار جمعی از یاران که پس از من از شما می‌خواهند مرا دشنام دهید و از من تبری جویند. (۱۱۵) - پیشگویی شهادت میثم تمار (۱۱۶) - رُشید هجری (۱۱۷) - جُویریّه و به دار آویختن آنان (۱۱۸) - خبر دادن به کمیل بن زیاد (۱۱۹) - قنبر (۱۲۰) - غلام خود - که پس از او به شهادت خواهند رسید. دلیل بر اشجعیّت مولی علی علیه السلام و اینکه او مبارزترین صحابه رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم بوده آن است که: [این شیر بیشه شجاعت] در هیچ یک از میادین نبرد پشت به دشمن نکرده (۱۲۱) و در مبارزه با ابطال و قهرمانان همواره کسب پیروزی کرده و ضرباتش کاری و به حیات دشمن پایان داده، قبل از بیست سالگی به معرکه نبرد شتافته و دلاوری‌ها از خود بروز داده است چنان که در بستر رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم خوابید و در مقام فداکاری نسبت به حضرت برآمد. (۱۲۲) و در تمامی جنگ‌ها چون بدر، (۱۲۳) أُحد، (۱۲۴) بنی‌النضیر (۱۲۵) و احزاب (۱۲۶) که عمرو بن عبدود در آن به هلاکت رسید، و بنی‌قریضه (۱۲۷)، و وادی‌الوحد (۱۲۸)، و سلسله (۱۲۹) که همه رزمندگان مانند رشته زنجیر، اسیر شدند، و بنی‌المصطلق (۱۳۰) و جنگ خیبر (۱۳۱) که با کندن در آن معجزه بزرگی از خود نشان داد، و غزوه حنین (۱۳۲) و طائف (۱۳۳) جمع بسیاری از سران کفار را از دم تیغ آبدار می‌گذراند. و پس از رحلت رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم در جنگ‌های جمل (۱۳۴) و صفین (۱۳۵)، بسیاری از سران کفار را از دم تیغ آبدار می‌گذراند. و پس از رحلت رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم در جنگ جمل و صفین و نهروان شجاعت‌ها و رشادتها از خود نشان داد که در السنه خاص و عام مشهور و ضربات او در کتب علما مسطور است. دلیل بر این که علی علیه السلام اکرم صحابه بود این است که: حضرتش روزه می‌گرفت و گرسنگی می‌کشید و غذای ساده خود را ایثار می‌کرد و آیه شریفه: «یوفون بالنذر ویخافون یوماً کان شرّه مستطیراً، ویطعمون الطّعام علی حبّه مسکیناً و یتیمّاً و اسیراً، انّما نُطعمکم لوجهِ الله لا تُرید منکم جزاءً و لا شکوراً» (۱۳۶). در حق آن بزرگوار و همسر مکرّمه اش حضرت فاطمه و دو فرزند دلیندش امام حسن و امام حسین علیهم السلام و ایثار به یادمانندی و بی‌نظیرشان نازل گردیده است. (۱۳۷) دیگر آن که هزار برده (۱۳۸) از دسترنج و کَدِّیمین و عرقِ حَبیبین خریداری و رها ساخت. (۱۳۹) هیچ‌گاه دست‌رَد به سینه مستمندی نزد. و تنها کسی بود که به آیه شریفه نجوی عمل نمود (۱۴۰) تا آن که نسخ شد. (۱۴۱) «یا ایّها الذّین آمنوا اذا ناجیتُم الرّسولَ فقلّوا بین یدئِ نَجواکُم صدقَه»؛ (۱۴۲) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه با پیامبر گفتگوی محرمانه می‌کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود، صدقه‌ای تقدیم نمایید». معاویه درباره داد و دهش آن بزرگوار گفته است: اگر علی خانه‌ای پر از طلا و خانه دیگری پر از گاه می‌داشت، اول خانه طلا را می‌بخشید و صدقه می‌داد تا هیچ چیز از آن باقی نماند. (۱۴۳) دلیل بر آن که علی علیه السلام زاهد صحابه بود آن است که: حضرت ترک دنیا کرده و آن را سه بار مطلقه کرده بود. و می‌فرمود: ای زر و سیم دنیا، دیگری را غیر از من بفریب. (۱۴۴) طعامش نان جو با نمک و سرکه بود. و از کرباس

خشن خام لباس تهیه می‌کرد. و می‌فرمود: به حدی بر جامه خود وصله زده‌ام که از دوزنده آن دیگر خجالت می‌کشم. و جامه خود را گاهی با چرم و دیگرگاه با لیف خرما وصله می‌زد، کفش و غلاف شمشیر خود را از لیف خرما تهیه می‌کرد. اموالی که از اطراف و اکناف کشورهای اسلامی نزد حضرت جمع می‌شد همه را بین مسلمانان توزیع می‌کرد و پس از شهادت میراثی از حضرتش نماند.

### بردبار ترین اصحاب بود

مروت و بردباری و مماشاتی که در مقابل سپاه جَمَل [ناکثین] به ویژه دو چهره سرشناس از دشمنانش «مروان» (۱۴۵) و «ابن زبیر» (۱۴۶) از خود نشان داد در تاریخ ثبت و در السنه مشهور است. و به رزمندگان سپاه خود دستور داده بود آنان که از صحنه کارزار گریخته اند تعقیب ننمایند و مجروحان جنگ را به قتل نرسانند. (۱۴۷) نیز موارد زیر دلیل بر حلم و گذشت آن بزرگوار است. دستگیری «عمرو بن عاص» و «بسر بن ارطاة» در نبرد صفین، و باکرامت و بزرگواری خاص خود وقتی بر شریعه فرات تسلط یافت و شامیان را از آن به دور راند، اجازه داد برای معاویه و سپاهش آب بردارند و مقابله به مثل نکرد. (۱۴۸)

### عابدترین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود

حضرت در طول شبانه روز نزدیک هزار رکعت نماز به جای می‌آورد (۱۴۹) و پیشانی مبارکش به سبب سجده‌های طولانی همچون زانوی شتر پینه بسته بود. (۱۵۰)(۱۵۱) و ادعیه‌ای که آن حضرت انشاء کرده این ادعا را ثابت می‌کند. (۱۵۲)

### عادل ترین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود

حضرت، اولین رهبری است که در داد و دهش، اصل مساوات را میان مردم به مرحله اجرا گذاشت و خود را در عداد فردی از آنها به حساب آورد. حتی مردی از او به شریح قاضی شکایت کرد و ایشان در محکمه حاضر شد و در مقام دفاع برآمد.

### فصیح ترین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود

از حضرت خطبه‌های بلند و کلمات قصاری به یادگار مانده است (۱۵۳) که می‌گویند کلام آن بزرگوار پس از [قرآن و سخنان گهربار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فراتر از سخن بشر و فرو تر از کلام حق است، چنانکه فن سخنوری و نگارش را دیگران از حضرتش فرا گرفتند. معاویه در باب سخن آوری آن حضرت گفت: «فصاحت در قبیله قریش منحصر به اوست». (۱۵۴)

### خوش خلق ترین اصحاب بود

حکایت‌های بسیاری در باب خوش اخلاقی حضرت روایت کرده‌اند و به حدی خوش‌خو بود حتی دشمنان به عنوان خرده‌گیری برایشان در باره‌اش می‌گفتند شوخ طبعی و بشاشت و مشاشت دارد و لطیفه‌گو است. (۱۵۵) (و این نبود مگر به خاطر خوش رفتاری او با دوستان و سیره پسندیده وی با یارانش).

### با تدبیر ترین اصحاب بود

حسن تدبیر نیکو و سیاست جنگی که در مأموریت‌های رزمی - که از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او محول می‌شد



- از خود بروز داد دلیل این مدعا است. آن بزرگوار بود که در مقام رایزنی، به خلیفه دوم فرمود: شخصاً در جنگ‌های روم و ایران شرکت نکند تا مبادا کشته شده و رخنه در ارکان اسلام بیفتد زیرا اگر دشمن از حضور فرمانده کل قوا در این جنگ‌ها باخبر می‌شد به طور یقین برای کشتن او اقدام جدی می‌کرد. (۱۵۶) و نیز حضرت بود که نظر داد، خلیفه دوم، زیورآلات کعبه را برای تجهیز سپاه اسلام، دست نزنند و آن وقتی بود که جمعی از یاران رسول خدا نزد خلیفه نشستند و سخن از زیورهای گرانبهای کعبه به میان آوردند و گفتند: خانه کعبه احتیاج به زیور ندارد خوب است آن‌ها را بفروشی و لشکر اسلام را بدان تجهیز کنی که اجری بزرگ‌تر دارد و بهتر است. خلیفه دوم از این پیشنهاد خوشش آمد و آهنگ این کار را کرد با این وجود بهتر دید مسأله را با علی علیه السلام هم در میان بگذارد. و چون موضوع مطرح شد حضرت فرمود: خداوند متعال در قرآن فیء را بین مستحقان تقسیم کرده و مصرف خمس را نیز مشخص کرده و صدقات را در جایگاه خود قرار داده و زر و زیورهای کعبه در آن روزگار در کعبه بوده است ولی خداوند سخنی از زیورآلات کعبه نفرمود، نه از آن جهت که فراموش کرد لذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آنها را به همان حال خود باقی گذاشت و کاری به آن نداشت تو هم آنها را در همان جا بگذار و دست به سوی آنها دراز نکن. عمر گفت: اگر تو نبودی کار ما به رسوایی می‌کشید. (۱۵۷) و نیز حضرت فرمود: اگر تقوای الهی و پروا پیشگی مانع نبود، از همه اعراب، زیرک‌تر و سیاستمدارتر بودم. (۱۵۸)

### سهل‌انکاری نکردن در امور دین

دلیل بر این که حضرت در اجرای سیاست و اقامه حدود و کیفر بزهکاران سختگیر بود این است که حضرت در ذات خدا خشونت داشت به طوری که معروف است که گروهی را در آتش سوزاند (۱۵۹) و جمعی را قطعه قطعه کرد و دسته‌ای را به دار آویخت. و خانه مصقله بن هبیره (۱۶۰) (۱۶۱) کارگزار خائن خود، و جریر بن عبدالله بجلی که نزد معاویه گریخته بودند، به ویرانه‌ای تبدیل ساخت. و قاطعیت و عدم مدهانه او در اقامه حدود و مجازات مشهور است، چنان که جماعتی را در دوران خلیفه اول و سوم به مجازات رساند. (۱۶۲)

### اولین مسلمان بود

دلیل آن انبوه روایاتی است که در این باره به ما رسیده است. خود حضرت نیز مفتخر به سبقت بر همگان در اسلام آوردن بود و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روز دوشنبه مبعوث شد، و من روز سه شنبه اسلام آوردم و هرگز بت نپرستیدم. (۱۶۳)

### امامت سایر امامان

ادله امامت در مورد یازده تن از فرزندان [و فرزند زادگان] حضرت علی علیه السلام فراوان است: ۱- نصّ امیرمؤمنان بر امامت فرزند خود حسن علیه السلام و نصّ امام حسن علیه السلام بر امامت برادر خود امام حسین علیه السلام، و نصّ هر یک از امامان به امامت جانشین خود. ۲- فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: إِنَّ ابْنِي هَذَا إِمَامٌ، أَخُو إِمَامٍ، أَبَوَائِهِ تِسْعَةٌ. (۱۶۴) این فرزندم حسین، امام، و برادر امام و پدر حجّت‌های نه‌گانه است. ۳- روایاتی که در صحاح سته و غیر آن‌ها از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که حضرت فرمود: إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ أَوْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. (۱۶۵) و آنه یكون بعدی اثنا عشر خلیفه، کلهم من قُرَیش. (۱۶۶) امام‌های بعد از من از قُرَیش یا از بنی هاشم هستند. امامان پس از من دوازده تن می‌باشند که تمام آنان از قُرَیش هستند. و قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ (۱۶۷) کسی که بمیرد بدون این که امام زمان خود را بشناسد مرگ او مرگ جاهلیت است. از حدیث اول و دوم استفاده می‌شود که تعداد امامان دوازده نفر می‌باشد -نه کمتر و نه بیشتر

- و این که تمامی آن‌ها از قبیله قریش هستند. و از حدیث سوم استفاده شد که در هر عصر یکی از آنها برخاسته‌اند. و از قریش جز مولا علی علیه السلام و یازده فرزندش دیگران، دعوی امامت ننموده‌اند. ۴- فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم: اِنِّیْ مَخْلُفٌ فِیْکُمْ الثَّقَلِیْنِ کِتَابُ اللّٰهِ وَ عَتْرَتِیْ اَهْلِ بَیْتِیْ مَا اَنْ تَمْسُکْتُمْ بِهَما لَنْ تَضَلُّوْا مِنْ بَعْدِیْ وَ اَنْهَما لَنْ یَفْتَرِقا حَتّٰی یُرِدا عَلَیَّ الحَوْضِ. (۱۶۸) من در میان شما دو یادگار گرانبها می‌گذارم: قرآن و خاندانم مادامی که به آن دو تمسک جویند بعد از من گمراه نمی‌شوید، و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند. [در اینجا چند نکته قابل ملاحظه است] از این حدیث و جوب تمسک به عترت استفاده می‌شود یعنی اقتداء به گفتار و کردار آنان و انجام آنچه بدان امر می‌کنند و ترک آن چه از آن نهی می‌کنند. و نیز دلالت می‌کند بر عصمت آن گرامیان، چون عترت را در کنار کتاب خدا که معصوم است قرار داده است. و اگر آنان معصوم نبودند، متمسک به آنان از گمراهی در امان نبود. و نیز دلالت می‌کند که آنان از قرآن جدا نمی‌شوند. و اگر عصمت نبود جدایی امکان داشت، و امامت هم چیزی جز این امور نیست. ۵- امام بایستی عصمت داشته باشد و غیر از آن بزرگواران معصوم نداریم، از این رو آن بزرگواران امام واجب الاطاعه بوده‌اند. ۶- امامان علیهم السلام از حیث دانش و فضل و کرم و زهد و ورع و عبادت برجسته‌ترین و کامل‌ترین انسان عصر خود بودند. کتاب‌ها پر است از انواع دانش‌هایی که از آنان تراوش کرده است. احادیثی که از آن گرامیان در علوم مختلف روایت شده در بیش از شش هزار و ششصد کتاب ثبت کرده‌اند که چهارصد کتاب آن به اصول اربعمائه معروف است. (۱۶۹) و یک راوی به نام ابان بن تغلب تنها از امام صادق علیه السلام سی هزار حدیث روایت کرده است. (۱۷۰) و حسن بن علی و شفاء (۱۷۱) یکی از یاران امام رضا علیه السلام می‌نویسد: در مسجد کوفه نهصد شیخ را دیدم که هر کدام می‌گفتند: حدیث کرد مرا امام جعفر صادق. (۱۷۲) و حافظ ابن عقده زیدی نام چهار هزار تن از معتمدین، به ویژه راویانی که از امام صادق علیه السلام به نقل روایت پرداخته‌اند، در یک کتاب جمع‌آوری نموده است. (۱۷۳)

### حضرت مهدی صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه -

موجود جهانی در سال ۲۵۶ دیده به جهان گشود بنابراین عمر آن حضرت تا سال ۱۳۳۰ (سال تألیف کتاب) حدود هزار و هفتاد و چهار سال می‌باشد و جای هیچ گونه تعجب نیست که یک فرد این اندازه عمر طولانی داشته باشد چون پروردگار قادر بر هر کاری توانا است همان طوری که از میان پیامبران، حضرت نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود درنگ نمود. «قَلْبَتْ فِیْهِمْ اَلْفَ سَنَهٍ اِلَّا حَمْسِیْنَ عَامًا»؛ (۱۷۴) «در میان آنها هزار سال، پنجاه سال کم درنگ کرد». در میان آنها نهصد و پنجاه سال و همچنانی که از بد فرجامان دوزخی، دجال روزگاری بس دراز است که زنده است. و کما این که عیسی بن مریم.

### نَوَابِ حَاص

شُفْرای حضرت مهدی چهار نفر بودند [که به ترتیب به منصب نیابت گمارده شدند]: عثمان عمری، و فرزندش محمد بن عثمان، و حسین بن روح و علی سَمُرِی. دلیل نامگذاری آنان این بوده که ایشان واسطه بین حضرت و مردم بودند و حضرت در غیبت صغری بر آنان ظاهر می‌شد تا آن که دوران غیبت کبری فرا رسید.

### بَحْثُ مَعَاد

### بَحْثُ مَعَاد

معاد یعنی تجدید زندگی اجسام پس از فنای آنها و بازگرداندن آنها برای حسابی که دلیل عقلی و نقلی آن را اثبات می‌کند.



**دلیل عقلی:** دلیل عقلی بر اثبات روز جزا آن است که اگر قیامت و روز بازخواستی نباشد «تکلیف» کار نامعقول و بی فائده ای می‌شد؛ (۱۷۵) از این جهت برای جزای نیکوکاران و سزای بدکاران و گرفتن داد مظلوم از ظالم «معاد» حتمی است. و در این دنیا که خوشی‌ها و لذت‌هایش آمیخته به رنج و محنت است و بیشتر اوقات هم روی خوش به تبهکاران نشان می‌دهد و آنان مکافات اعمال خود را نمی‌بینند [به مقتضای عدالت و حکمت خدا] باید جهان دیگری باشد که نیکوکاران پاداش نیکوکاری و بدکاران کیفر تبهکاری خود را ببینند. (۱۷۶)

**دلیل نقلی:** آیات و اخبار فراوانی است که در این زمینه در دست است مانند آیه شریفه: «قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ.» (۱۷۷)

[ابی بن خلف] «گفت: که زنده می‌گرداند این استخوان‌های پوسیده را؟ ای پیامبر! به او بگو: زنده می‌کند آنها را همان که آفریدشان اول بار و او به هر خلقی دانا است».

### سایر اعتقادات

یک مسلمان بایستی به همه چیزهایی که از سوی رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم به ما رسیده اعتراف نماید و اعتقاد داشته باشد مانند صراط، میزان اعمال، گفتار اعضای بدن، و حساب قبر، و حساب روز جزا، تقسیم نامه اعمال، و بهشت، و جهنم، و شفاعت، و حوض کوثر، و نامه‌های اعمال و...

### صراط

صراط جسر و پلی است که برای عبور روی جهنم کشیده شده و همگان باید از روی آن بگذرند. (۱۷۸)(۱۷۹) بندگان مطیع از روی آن به بهشت می‌روند و گناهکاران در آتش سقوط می‌کنند.

### میزان اعمال

میزان وسیله سنجش اعمال نیک و بد انسان است. و آن معنای اصطلاحی و متبادر به ذهن یعنی ترازو است. کسانی گمان کرده‌اند که میزان آخرت مانند ترازوهای دنیایی دو کفه و شاهین دارد و اعمال انسان‌ها بعد از تجسم در دو کفه آن قرار می‌گیرد و سنجیده می‌شود و قضاوت نهایی صورت می‌گیرد. در هر حال در آیات زیادی از آن سخن رفته است از جمله خدای متعال فرموده: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ.» (۱۸۰) و ما ترازوهای عدل را برای روز قیامت خواهیم نهاد. «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» و مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ.» (۱۸۱) پس کسانی که کفه ترازوی اعمال خوبشان سنگین شد، همان‌ها اهل نجات اند و کسانی که کفه ترازوی اعمال خوبشان سبک شد، پس آنها کسانی هستند که بر خود زیان وارد کردند بر اساس ظلمی که به آیات ما مرتکب شده‌اند. «و آخِرُونَ مَرَجُونَ لَأَمْرِ اللَّهِ» (۱۸۲) اِمْرًا يُعَذِّبُهُمْ وَإِنَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (۱۸۳). و برخی دیگر (از گناهکاران هستند که) کارشان موقوف بر مشیت خداست. یا (به عدل) آنان را عذاب کند و یا (به لطف و کرم) از گناهشان درگذرد. و خدا دانا و حکیم است.

### سخن گفتن اعضا و جوارح

اعضا و جوارح انسان در روز حساب و سنجش (قیامت) به سخن آمده بر اعمال ارتكابی صاحبش گواهی می‌دهند خداوند سبحان

فرموده: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.» (۱۸۴) «امروز بر دهان آنان، مهر می‌زنیم و دست و پاهایشان را به سخن در می‌آوریم که بر کارهای آنان گواهی می‌دهند». و جای دیگر فرمود: «شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.» (۱۸۵) «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيَهُمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.» (۱۸۶) «در آن روز زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان بر ضد آنها به اعمالی که مرتکب می‌شدند گواهی می‌دهد».

### تقسیم نامه اعمال

معنای تطایر کتب (پریدن نامه‌های اعمال) این است. بعد از آن که خداوند سبحان در رستاخیز از حساب خلائق فارغ شد، نامه‌هایی در هوا پراکنده می‌شود (۱۸۷) که هر یک از آنها در اختیار صاحب آن قرار می‌گیرد. و محتوای آن نامه‌ها کرده‌های صاحب نامه است چه خوب و چه بد، چه زشت و چه زیبا، چه ریز و یا درشت و به او فرمان می‌دهد که: «اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا.» (۱۸۸) «نامه اعمال خود را بخوان، امروز کافی است که خود محاسب خویش باشی». «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينًا. فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا. وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا. وَ أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وِرَاءَ ظَهْرِهِ. فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَ يَصْطَلِي سَعِيرًا.» (۱۸۹) «اما هر که نامه‌اش را به دست راستش دادند پس به زودی به حساب او به سهولت و آسانی رسیدگی می‌شود و خوشنود به سوی کسانش بر می‌گردد. و اما آن کس که نامه عملش از پشت سر به او داده شود پس به زودی بخواند هلاک را و در آید در آتش سوزان».

### حساب قبر

معنای حساب قبر این است که پس از آن که مکلف را در قبر گذاشتند فرشتگان نکیر و منکر سراغ انسان می‌آیند از مسایل اعتقادی مانند توحید و نبوت و امام‌شناسی و دینی که برگزیده از او سؤال می‌کنند، هر کس جوابش صحیح بود، در حیات برزخی خود از روح و ریحان بهره‌مند شده و در آخرت از نعمت‌های بهشت برخوردار می‌گردد. و آن که پاسخ صحیح ندارد در قبر خویش گرفتار عذاب و در رستاخیز به آتش دوزخ گرفتار می‌گردد. (۱۹۰)

### سؤال و حساب در قیامت

معنای حساب اخروی این است که خدای متعال پس از حشر و زنده کردن بندگان تمام حرکات و سکانات شان از کلی و جزئی، اعتقادی و عملی آنان را در این دنیا مورد حسابرسی و بازخواست [دقیق و عادلانه] قرار می‌دهد. (۱۹۱) «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.» (۱۹۲) «پس هر که هم وزن یک ذره‌ای کار خیر یا شری انجام دهد در قیامت همان را خواهد دید. و هر که به مقدار ذره‌ای بدی کند، همان را خواهد دید». (۱۹۳) آن‌گاه به تناسب کارشان پاداش و کیفر می‌بینند.

### بهشت [رزقنا الله و سایر المؤمنین الوصول اليها]

بهشت [کانون لطف و رحمت و] جایگاه همیشگی و سعادت [افراد خداپرست و دیندار و نیکوکار] است. در بهشت مرگ و پیری و بیماری، درد و رنج و خستگی و ملال راه ندارد. چنان که آفتاب سوزان و سرمای شدید در آن وجود ندارد. و کانون خوشی‌ها و لذت‌ها است. و افراد شایسته و نیکوکار همواره با خوشی و راحتی در آن زیست می‌کنند. و هر کس داخل جنت شد زندگی جاویدان دارد و همواره در آن خواهد ماند. (۱۹۴)

جهنم (۱۹۵) جایگاه عذاب است که خداوند متعال برای کفار و تبهکاران معین فرموده و کافرانی که به دوزخ می‌روند برای همیشه در آن جا ماندگار خواهند بود. اما اگر خداپرستان [که به سبب ضعف ایمان مرتکب معصیت شده‌اند] به دوزخ افکنده شوند احتمال دارد که در پرتو رحمت خدای رحیم، و شفاعت برگزیدگان مقرب در گاهش از آن جایگاه نجات یابند. (۱۹۶) و دوزخیان می‌میرند و زنده می‌شوند و از عذابشان کم نمی‌شود. جهنمیان در صورتی که فریادرسی طلب کنند، آبی مانند مس گداخته بر سر و رویشان ریخته می‌شود... «وَإِنْ يَسْتَعْجِلُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ (۱۹۷) يَشْوِي الْوُجُوهُ بِسُورِ الشَّرَابِ وَ سَائِتُ مُزْتَفَقًا»؛ (۱۹۸) (۱۹۹) (۲۰۰) ...» و اگر آبی درخواست کنند، آبی همانند مس گداخته که روی‌ها را می‌سوزاند و بریان می‌کند به آنها می‌دهند. چه شربت بدی است! و چه بد محل اجتماعی است!.

### شفاعت

شفاعت ویژه گناه کارانی است که خط فکری و رهبری و اصول عقائد آنان صحیح باشد. آن که نسبت به گناهانش نادم است و اظهار پشیمانی کند، نیازمند شفاعت نیست. (۲۰۱) و کافران از شفاعت بی بهره‌اند. شفیعان قیامت عبارتند از: پیامبران الهی، اوصیاء آنان، صالحان از مؤمنان. شافعان جز برای افرادی که طلب کنند، شفاعت نمی‌کنند.

### حوض کوثر (۲۰۲)

حوض کوثر همان حوض پیامبر اسلام در روز رستاخیز است که پهنایش از شهر «ایله» (میان مصر و شام) تا شهر صنعاء (۲۰۳) که در یمن واقع شده خواهد بود. و به تعداد ستارگان آسمان جام‌هایی در کنار آن وجود دارد و ساقی آن علی علیه السلام است. هر که یک بار از آب گوارای آن بنوشد دیگر تشنگی به سراغش نخواهد آمد.

### صحیفه یا نامه اعمال

معنای ثبت اعمال این است که پروردگار متعال برای هر یک از مکلفان دو فرشته نگهبان در روز و دو فرشته نگهبان در شب گمارده تا فرشته دست راست کارهای پسندیده و فرشته دست چپ، کرده‌های بد او را یادداشت بنمایند. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ»؛ (۲۰۴) در صورتی که فردی به اندیشه کار نیک افتد حسنه‌ای در پرونده اعمالش ثبت می‌شود و اگر به عمل به آن مبادرت ورزد ده بار برایش نوشته می‌شود، چنان که فکر کار زشت در نامه اعمال ثبت نشده در صورت ارتکاب، مهلتی هفت ساعته به او داده خواهد شد، تا در صورت توبه در پرونده اعمالش ثبت نشود. و در صورتی که توبه نکرد فقط یک گناه در پرونده اعمالش ثبت می‌گردد، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا»؛ (۲۰۵) «هر کس نیکی ای بیارد ده برابر آن دارد و هر کس بدی بیاورد جز برابر آن سزایش ندهند». تمام.

### منابع تحقیق

قرآن مجید. نهج البلاغه: گردآورنده شریف رضی: ابوالحسن محمد بن حسن (م: ۴۰۴ ه.ق) الف اثبات الهداء: حر عاملی: محمد بن حسن (م: ۱۱۰۴ ه.ق) الاحادیث الغیبیه: تألیف و نشر: مؤسسه المعارف الاسلامیه - قم. احقاق الحق: شهید سید نورالله حسینی تستری (م: ۱۰۹۱ ه.ق) الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد: شیخ مفید: محمد بن محمد بن نعمان (م: ۳۸۱ ه.ق) اسد الغابه: ابن اثیر علی بن محمد جزری (م: ۶۳۰ ه.ق) الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد: مقداد بن عبدالله سیوری (م: ۸۲۶ ه.ق) اعلام الوری بأعلام

الهدی: فضل بن حسن طبرسی (م: ۵۴۸ ه.ق) امامت پژوهی: جمعی از نویسندگان، زیر نظر دکتر محمود یزدی مطلق (فاضل) الأمالی: شیخ صدوق: محمد بن علی بن حسین صدوق (م: ۳۸۱ ه.ق) اوائل المقالات: شیخ مفید (م: ۳۸۱ ه.ق) ایضاح المراد فی شرح کشف المراد: علی ربانی گلپایگانی ب - پ باب حادی عشر: حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی (م: ۷۲۶ ه.ق) با شرح النافع یوم الحشر، فاضل مقداد (م: ۸۲۶). بحار الانوار: محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰) بحوث فی الملل و النحل: جعفر سبحانی. پایه‌های علمی و منطقی عقاید اسلامی: ابوطالب تجلیل تبریزی. ت تاریخ الامم و الملوک (= تاریخ طبری): محمد بن جریر طبری (م: ۳۱۰ ه.ق) تفسیر بیضاوی: انوار التنزیل و أسرار التأویل ناصر الدین ابوسعید عبد سعید عبدالله شیرازی بیضاوی (م: ۷۹۱ ه.ق) التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب): فخرالدین محمد بن عمر بن حسین معروف به فخر زاده (م: ۶۰۶ ه.ق) تجرید الاعتقاد: محمد بن جریر طبری (م: ۳۱۰ ه.ق) تصحیح الاعتقاد: شیخ مفید ترجمه تاریخ طبری: محمد بن جریر طبری (م: ۳۱۰ ه.ق) تقریب المعارف: ابوالصلاح حلبی (م: ۴۴۷ ه.ق) التنتیخ: سید ابوالقاسم موسوی خوبی (م: ۱۴۱۳ ه.ق) تقریر، شهید میرزا علی غروی تبریزی ج - ح جامع البیان (تفسیر طبری): محمد طبری. (م: ۳۱۰ ه.ق) الحدائق الناضرة: یوسف بحرانی. (م: ۱۱۸۶ ه.ق) د - ذ - ر الدر المنثور: جلال الدین سیوطی (م: ۹۱۱ ه.ق) ذخائر العقبی: محب الدین احمد طبری (م: ۶۹۴ ه.ق) راهبرد: آقا محمد علی کرمانشاهی (م: ۱۲۱۶ ه.ق) الرعیة فی علم الدرایة: زین الدین بن علی عاملی (= شهید ثانی) (م: ۹۶۵ ه.ق) رسائل الشریف المرتضی: سید مرتضی، علی بن الحسین موسوی علم الهدی (م: ۴۳۶ ه.ق) رهبری در اسلام: محمدی ری شهری روضة الواعظین: محمد فتال نیشابوری (م: ۵۰۸ ه.ق) روح المعانی: سید محمود آلوسی (م: ۱۲۷۰ ه.ق) س - ش سرمایه ایمان: ملا عبد الرزاق لاهیجی (قرن ۱۱) شرح المختصر: ابن سبکی شرح المواقف: عضد الدین عبدالرحمن ایجی (م: ۷۵۶ ه.ق) شرح المقاصد: سعد الدین مسعود تفتازانی (م: ۷۹۳ ه.ق) شرح نهج البلاغه: حبیب الله هاشمی خوبی شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید (م: ۶۵۶ ه.ق) شواهد التنزیل: عبید الله حاکم حسکانی (متوفای بعد از ۴۷۰ ه) شناخت امام: مهدی فقیه ایمانی ص صحیح ابن حبان: ابن حبان (م: ۳۵۴ ه.ق) الصحیح: بخاری: محمد بن اسماعیل (م: ۲۵۶ ه.ق) الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه وآله: سید جعفر مرتضی عاملی الصوارم المهرقة: قاضی نور الله شوشتری (شهادت ۱۰۱۹ ه) ع - غ - ف العقائد الحقّة: سید احمد موسوی خوانساری (م: ۱۳۶۳ ه.ق)، تحقیق ناصر باقری بید هندی عباقات الانوار: میر حامد حسین لکهنوی (م: ۱۳۰۴) علی و السنة: بحرانی (م: ۱۱۰۷ ه.ق) غایة المرام: سید هاشم بحرانی (م: ۱۱۰۷ ه.ق) الغدیر: عبدالحسین امینی (م: ۱۳۹۰ ه.ق) فضائل الخمسة: سید مرتضی حسینی فیروز آبادی فضائل: احمد بن حنبل (م: ۲۴۱ ه.ق) فهرست ملحقات احقاق الحق: مرتضی فرج پور ک کتاب الطهارة: مرتضی انصاری (م: ۱۲۸۱ ه) کفایة الطالب: محمد بن یوسف گنجی شافعی (م: ۶۵۸ ه.ق) الکامل فی التاریخ: ابن اثیر: فخرالدین ابوالحسن علی (م: ۳۲۸ ه.ق) کشف الغمه: اربلی: علی بن عیسی (م: ۶۹۳ ه.ق) م مجمع البیان: طبرسی: فضل بن حسن (م: ۵۴۸ ه.ق) مجموعه رسائل اعتقادی محمد باقر مجلسی، تحقیق: سید مهدی رجائی المسند: احمد بن حنبل (م: ۲۴۱ ه.ق) المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری: محمد بن عبدالله (م: ۴۰۵ ه.ق) المصنّف: ابن ابی شیبّه: عبدالله بن محمد بن ابی شیبّه کوفی (م: ۲۳۵ ه.ق) المراجعات: سید عبدالحسین شرف الدین موسوی (م: ۱۳۷۷ ه.ق) معجم رجال الحدیث: سید ابوالقاسم موسوی خوبی (۱۳۱۷ - ۱۴۱۳ ه.ق) معجزات و دلائل نبوة: سید الانبیاء والمرسلین: یوسف محمد فارج یوسف معجزات النبی صلی الله علیه وآله: ابوالفداء حافظ ابن کثیر دمشقی (م: ۷۷۴ ه.ق) المیزان: سید محمد حسین طباطبایی تبریزی (۱۳۲۱ - ۱۴۰۲ ه.ق) مناقب آل ابی طالب: ابن شهر آشوب مازندرانی: محمد بن علی بن شهر آشوب (م: ۵۸۸ ه.ق) منتهی الآمال: محدث قمی (م: ۱۲۵۹ ه.ق)، تحقیق ناصر باقری بید هندی معجزات و دلائل نبوة سید الانبیاء والمرسلین: یوسف محمد فارج یوسف معجزات الرسول صلی الله علیه وآله و دلائل صدق نبوة: ابراهیم جلهوم و عبدالسلام حماد ن نهج الحق: علامه حلی: (حسن بن یوسف بن مطهر حلی، م: ۷۲۶ ه.ق) النکت الاعتقادیة: فخرالمحققین، محمد بن حسن: علامه حلی. (۲۰۶) (م: ۷۷۱ ه.ق) و الحمد لله و صلی الله علی محمد و عترته الطیبین الطاهرین و احشرنا معهم و فی ظلهم و تحت لوائهم یا ارحم الراحمین

## پی‌نوشت‌ها

(۱) نمونه را نک: الذریعه، ج ۲، ص ۱۸۱ - ۱۹۹. ۲) و به چاپ مؤسسه اهل البيت عليهم السلام - بيروت، لبنان، نیز مراجعه شده است. ۳) سید مرتضی رحمه الله، می‌نویسد: دین، در اصطلاح شرع، عبارت است از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به سوی آن دعوت کرده است. نک: رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۲۷۰. «ب» ۴) سوره نحل، ۹۰. ۵) در اصطلاح به چیزی که از علم به چیز دیگر حاصل شود، دلیل گویند، «ب». ۶) صاحب معالم می‌نویسد: این عقیده اکثر علمای اسلامی است، مگر گروهی کوچک از اهل خلاف که سخنان آنان براساس درستی تکیه ندارد و قابل اعتماد نیست. - نک: الاقتصاد الهادی، ص ۱۰؛ اصول دین بغدادی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ الشامل فی اصول الدین، ص ۲۷؛ اسرار الآیات ملاصدرا، ص ۲. ۷) مکلف؛ به انسانی می‌گویند که زنده و بالغ و عاقل باشد، «ب». ۸) در ضابطه شمرده شدن یک اصل از اصول دین یکی از معاصران گوید: ضابطه نقش بنیادین آن اصل در تحقق عینی آرمان‌های توحیدی و ارزش‌های اسلامی است. رهبری در اسلام، ص ۱۲۹ «ب». ۹) غالب متکلمان شیعه و تعدادی از اندیشمندان اشعری امامت را از اصول دین دانسته‌اند. نک: الهدایه شیخ صدوق، ص ۲۷؛ اوائل المقالات، ص ۷؛ رسائل شریف مرتضی، ج ۱، ص ۱۶۵ - ۱۶۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۳۵؛ الحاشیه علی الالهیات از مقدس اردبیلی، ص ۱۷۸ - ۱۷۹؛ گوهر مراد، ص ۴۶۷؛ احقاق الحق، ج ۲، ص ۳۰۵؛ شرح اصول کافی ملا صالح، ج ۲، ص ۱۵؛ انیس الموحدین، ص ۱۳۷؛ دلائل الصدق، ج ۲، ص ۳۵۲؛ الحدائق الناصره، ج ۵، ص ۱۷۵؛ جواهر الکلام، ج ۶، ص ۵۶؛ رسائل حکیم سبزواری، ص ۲۷۷؛ التنقیح فی شرح عروه الوثقی، ج ۲، ص ۸۴؛ کتاب الطهاره از شیخ انصاری، ج ۲، ص ۳۵۲. ۱۰) سوره آل عمران، ۱۹۰. ۱۱) سوره انبیا، ۲۲. ۱۲) به صفات ثبوتیه، «صفات کمال» و «صفات جمال» نیز می‌گویند. ۱۳) سلب نمودن یعنی دور کردن و برهنه نمودن، در این جا یعنی این صفات را باید از ذات خداوند دور داشت «ب». ۱۴) به چیزی که دارای ابعاد سه گانه (طول و عرض و عمق) باشد، جسم می‌گویند «ب». ۱۵) آنچه از ما توسط اعضاء و جوارح و در بعضی موارد به کمک ابزار خارجی محقق می‌شود، «فعل» است. ۱۶) سوره بلد، ۱۱. نجد: راه (اعم از راه خوب و بد). ۱۷) سوره یونس، ۴۴. ۱۸) سوره ذاریات، ۵۶. ۱۹) نک: بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۴۱ و ج ۷۷، ص ۷۱؛ الکامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۸؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۴۱؛ الاختصاص، ص ۲۶۳؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۳۲ و ج ۸، ص ۴۵۸. در روایات دیگر، به گونه دیگر آمده است. نک: بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱ و ص ۶۰، و ج ۱۶، ص ۳۵۲. ۲۰) نک: المیزان، ج ۲، ص ۱۴۵. ۲۱) گفتنی است که نام مبارک انبیاء عظام در قرآن عظیم یک جا نیامده است هیچ‌ده نفر از آنان در سوره مبارکه انعام از آیه ۸۲ - ۸۷: «وَتَلْمِکَ حُجَّتْنَا آتِنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلٰی قَوْمِهِ» تا آخر، و جناب ادريس در آیه ۵۵ از سوره مبارکه مریم، و جناب ذی الکفل در آیه ۸۵ از سوره مبارکه انبیاء و جناب آدم در آیه ۳۱ از سوره مبارکه بقره، و جناب هود در آیه ۶۴ از سوره مبارکه اعراف، و جناب صالح در آیه ۷۲ و جناب شعيب در آیه ۸۴ از همان سوره و مواضع کثیر دیگر و در آیه ۱۶۳ و ۱۶۴ سوره نساء هم نام سیزده تن آمده است. انا او حینا الیک - الخ. در نهج الصباغه علامه شوشتری روایتی نقل نموده که در حدود هفتاد نفر از انبیاء در آن روایت نامشان آمده است. «ب» ۲۲) تعبیر اولوالعزم در آیه مبارکه ۳۵ سوره احقاف آمده است. و نیز در کافی، ج ۲، ص ۱۷؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۶۱؛ معالم النبوة، ص ۱۶۳؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۳ - ۳۴. در تفسیر اولوالعزم، در کلمات پیشوایان ما، فرمایشات مختلفی وارد شده است که همه آن‌ها با یکدیگر قابل جمع می‌باشند. «ب» ۲۳) نام شریف این پنج تن در آیه شریفه «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ». آمده است «ب». ۲۴) نک: خصال، ص ۳۰۰، کافی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۰. ۲۵) از چاپ مؤسسه اهل البيت عليهم السلام، بيروت - لبنان، ص ۱۷. ۲۶) نیز نک: اعتقادات صدوق؛ شمع اليقين فی معرفه الحق و اليقين - مخطوط - ص ۳۵؛ تنزيه الانبياء، چاپ نجف، ص ۳؛ نهج المسترشدين، ص ۱؛ مجمع الذخائر الاسلاميه، ص ۵۸ - ۵۹؛ ارشاد الطالبين، ص ۳۰ - ۳۰۰؛ بحار، ج ۱۱،

ص ۹۰ و ج ۱۷، ص ۱۰۸ «ب». ۲۷) سوره یونس، ۳۶. آیا کسی که به سوی حق دعوت می‌کند برای رهبری سزاوارتر است، یا کسی که هدایت نمی‌شود، مگر این که او را هدایت کنند؟ شما را چه شده است؟ و چگونه قضاوت می‌کنید؟! ۲۸) چون از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت شده که «إذا بلغ نسبی إلى عدنان فامسکوا»: وقتی که سلسله نسب من به عدنان رسید، همان جا توقف کنید، لذا مصنف بالاتر از عدنان را ذکر نکرده است «ب». ۲۹) کتبه نوعی اسم است که با لفظ «آب» یا «آم»، شروع می‌شود و بیشتر برای تعظیم و بزرگ داشتن شخصی بر او اطلاق می‌شود. ۳۰) در تاریخ ولادت حضرت میان اهل حدیث اختلافاتی وجود دارد مشهور آن است که حضرتش به روز دوشنبه دوازدهم یا هفدهم ربیع الاول عام الفیل برابر با سال ۵۷۰ میلادی دیده به جهان گشود. ۳۱) از چاپ مؤسسه اهل البیت علیهم السلام، ص ۱۹ اضافه شد. ۳۲) نسب پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم با ۲۸ واسطه به اسماعیل پیغمبر می‌رسد. پدرش عبدالله فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم سرسلسله دودمان بنی هاشم بوده، دوازدهمین جدش نصر بن کنانه است که قریش بدو می‌پیوندد. ۳۳) علمای امامیه بر امر فوق اجماع دارند، نک: اوائل المقالات، ص ۱۲؛ تصحیح الاعتقاد، ص ۶۷؛ روضه الواعظین، ص ۶۷؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۲۲؛ الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۲، ص ۱۸۵؛ المنهل السائغ لتقویم الزائغ؛ شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ص ۴۷۱؛ شرح المازندرانی علی الکافی، ج ۱۲، ص ۵۰۴؛ مفتاح الفلاح، ص ۳۱؛ تعلیقه الخواجویی علی مفتاح الفلاح، ص ۱۲۵؛ بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۱۸-۱۱۷ و ج ۱۲، ص ۴۸؛ منتهی الآمال با تحقیق باقری بید هندی، ج ۱، ص ۲۵. و بعضی از علمای اهل سنت با ما در این خصوص هم عقیده‌اند از جمله نک: روح المعانی، ج ۱۹، ص ۱۳۷؛ کشف الخفاء عجلونی، ص ۶۲، و سیوطی در کتاب‌های متعدد و سخاوی در کتاب خود که به صورت مستقل در این باره نگاشته است. «ب». ۳۴) نیز نک: ایضاح المراد فی شرح کشف المراد «ب». ۳۵) وی از طایفه بنی حنیفه بود که در عصر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم مرتد شد و ادعای پیامبری کرد و به تقلید از قرآن کریم، کلماتی به نثر مسجع ساخت و بدین وسیله گروهی ساده لوح را فریب داد «ب». ۳۶) و نیز آب دهان خود را در چاهی که کم آب بود افکند تا آبش زیاد شود، ولی آب چاه فرو نشست. و یا دست خود را به عنوان برکت بر سر و صورت بعضی از کودکان قبیله بنی حنیفه کشید، ناگهان دچار کچلی و عیوب دیگر شدند. نک: تاریخ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۸۳. ۳۷) ابن شهر آشوب در مناقب، ج ۱، ص ۱۴۴ می‌نویسد: برای پیامبرصلی الله علیه وآله معجزاتی است که برای سایر پیامبران نبوده است و گفته شده است آن حضرت دارای چهارهزار و چهارصد و چهل معجزه است. شیخ حر عاملی در کتاب اثبات الهداء از پنجاه و هشت کتاب معجزات نبوی را ذکر کرده است. ۳۸) این حادثه در شب چهاردهم ذی الحجه (در حالی که ماه تازه در آسمان ظاهر گشته بود) وقتی که قریش از حضرت رسولصلی الله علیه وآله درخواست معجزه کردند اتفاق افتاد حضرتش ماه را بفرمود به دو نیم پاره شود که چنین شد، آنگاه فرمود: آنگونه که بوده باز گردد. سپس به هم آمد و قرص کامل ماه را تشکیل دادند [در سوره قمر آیه ۱ و ۲ به این حادثه اشاره شده است] نیز نک: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۰۵، باب اشنقاق القمر، ح ۳۶۵۵ - ۳۶۵۸؛ فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۷۰ - ۷۱ به نقل از بخاری، ترمزی، احمد بن حنبل؛ اعلام الوری، ص ۳۸؛ الاعتماد، ص ۸۱؛ اللواتل النبوه بیهقی، ج ۲، ص ۲۶۶؛ تفسیر بغوی ج ۴، ص ۲۵۸، سید شریف جرجانی در شرح المواقف و ابن سبکی در شرح المختصر حدیث شق القمر را متواتر بیان کرده است. ۳۹) نک چشم‌اندازی به معجزات پیامبران از منظر قرآن و تاریخ، ص ۲۱۵. ۴۰) این جریان در بعضی غزوات اتفاق افتاد که مسلمانان هزار و پانصد تن بودند جابر گفت اگر صد هزار نفر هم بودیم ما را کفایت می‌کرد. - سنن ترمزی، ج ۵، ص ۲۵۱؛ باب ۳۱، ح ۳۷۱۰؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۴۷۵. ۴۱) این معجزه بارها اتفاق افتاد. یک نوبت بعد از آیه شریف و انذر عشرتک الاقربین و یوم الدار بود. نوبت دوم وقتی جابر در روز خندق چار پایی کوچک ذبح کرد و همسرش یک صاع جو پخت و پیامبرصلی الله علیه وآله یاران را فرا خواند و هفتصد تن سیر شدند و غذا اضافه آمد به طوری که جابر و خانواده‌اش مدتی از آن تناول می‌کردند. نوبت سوم در وقتی بود که ابو طلحه آن حضرت را دعوت کرد و از غذایی اندک، شمار قابل توجهی سیر شدند. نوبت دیگر وقتی بود که اهل صفا برای تناول غذایی که از یک مد جو تهیه شده



بود دعوت شدند و همگی سیر شدند و طعام هم به حالت اولیه باقی بود. - سنن ترمزی، ج ۵، ص ۲۵۵؛ باب ۳۰، ح ۳۷۰۹؛ فتح الباری؛ ج ۶، ص ۴۶۰. ۴۲) نک: سنن ترمزی، ج ۵، ص ۲۵۴، باب ۲۸، ح ۳۷۰۶؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۴۷۵. ۴۳) و آن در وقتی بود که مکرر عامری به حضرت گفت: آیا دلیلی برای ادعای پیامبری داری حضرت هفت سنگریزه برداشت که آنها در دست تسبیح گو بودند و آن فرد صدای آنها را شنید. - نک: روضه الواعظین ص ۶۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۹۰. ۴۴) نک: سنن ترمزی، ج ۵، ص ۳۲۳ و ۳۳۳؛ باب ۱۰۸، ح ۳۸۶۶. «ب» ۴۵) تفصیل این پیشگویی‌ها را در منابع بسیاری می‌توان از نظر گذراند که به شماری در ذیل هر یک اشاره می‌کنیم. ۱- عمّار در جنگ صفین به دست سپاه معاویه کشته شد. اثبات الهداء، ج ۲، ص ۴؛ مسند ابی داود طیالسی، ص ۹۰؛ مسند ابن الجعد، ج ۱، ص ۵۵۸، ح ۱۲۱۲؛ واقعه صفین، ص ۳۲۴. «ب» ۴۶) نک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، باب ۲۷، ص ۲۹۵، ح ۵۳؛ المعجم الکبیر، ص ۶۳؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۳. «ب» ۴۷) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۴۵؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۷۸. «ب» ۴۸) الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۷؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۳۷؛ فضائل الصحابه از احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۷۵۴، ح ۱۳۲۲. «ب» ۴۹) نک: کشف الغمّه، ج ۱، ص ۵۱۹؛ مسند طالسی، ص ۱۱۸؛ ح ۸۷۳؛ المصنّف از عبدالرزاق، ج ۱۱، ص ۴۵۲، ح ۲۰۹۸۱؛ مسند حمیدی، ج ۲، ص ۳۴۸، ح ۷۹۳. «ب» ۵۰) نک: المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۰، ح ۲۸۰۷۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۲؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۹۰؛ الآحاد و المثنائی، ج ۱، ص ۳۰۸-۳۰۹؛ مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ دلائل النبوه ابونعیم، ج ۲، ص ۵۵۴، ح ۴۹۳. «ب» ۵۱) مسند طالسی، ص ۳۲۷، ح ۲۵۰۸؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۱۴؛ ح ۳۳۵؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۳۳؛ تفسیر رازی، ج ۲۰، ص ۲۳۶. «ب» ۵۲) معجزات الرسول صلی الله علیه وآله و دلائل صدق نبوتّه، ص ۹۲. «ب» ۵۳) معجزات و دلائل نبوه سید الانبیاء و المرسلین، ص ۱۱۶ به نقل از صحیح الجامع الصغیر، ص ۱۰۸۲؛ الفرق بین الفرق ص ۴-۹؛ بحوث فی الملل والنحل، ص ۲۱-۴۰. «ب» ۵۴) معجزات النبی صلی الله علیه وآله، ص ۲۶۰. «ب» ۵۵) نک: الموطأ، ج ۲، ص ۸۸۷-۸۸۸؛ الترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۲۲۱؛ تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۱۴۷؛ المغازی، ج ۲، ص ۴۴۹-۴۵۰؛ المصنّف ابن ابی شیبّه، ج ۱۴، ص ۴۲۱. ۵۶) نیز نک: الرعايه فی علم الدرايه، ص ۶۲؛ المقياس الهدایه، ج ۱، ص ۸۷-۸۹؛ اصول الحدیث و احکامه، ص ۲۳-۲۴. «ب» ۵۷) ۵۸) تواتر اجمالی نیز داریم «ب» ۵۹) نک: مقياس الهدایه، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۷. «ب» ۶۰) درباره او نک: حاتم طائی حدیث سخاوت از باقر بید هندی «ب» ۶۱) سوره بقره، ۲۶. ۶۲) سوره اسراء، ۸۸. ۶۳) قید ریاست عامه، امامت را از سایر مناصب تحت ولایت امام؛ همچون قضاوت و حکومت در ایالت‌های مختلف، متمایز می‌کند «ب» ۶۴) قید به نیابت از رسول خدا صلی الله علیه وآله، تمایز نبوت با امامت را نشان می‌دهد «ب» ۶۵) نیز نک: صوارم مهرقه، ص ۱۷۰؛ قواعد العقائد، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ ارشاد المسترشدین از فخرالمحققین؛ تعزیر الاعتماد از اسفراینی شارح تجرید، شرح المقاصد تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۲؛ شرح تجرید الاعتقاد قوشچی، التحفه الکلامیه ابن ابی جمهور. گوهر مراد. انیس الموحدین. کفایه الموحدین؛ لوامع الحقایق میرزا احمد آشتیانی. شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۵؛ النکت الاعتقادیه، ص ۵۱؛ الرسائل العشر، ص ۱۰۳؛ الاحکام السلطانیه، ج ۲، ص ۵؛ شرح الاصول الخمسه، ص ۷۵؛ مقدمه ابن خلدون، ص ۱۹۱؛ انوار التمام، ج ۵، ص ۴۰۴ (بالاعتصام چاپ شده است) «ب» ۶۶) نیز نک: کشف المراد، ص ۳۶۳؛ توضیح المراد (تعلیق حسینی تهرانی بر شرح تجرید الاعتقاد، ص ۶۷۷؛ اللوامع الالهیه، ص ۲۶۲؛ علم الیقین فیض، ج ۱، باب پنجم، فصل ۱ «ب» ۶۷) در تکمیل این بحث نک: الذخیره فی علم الکلام، ص ۴۲۹-۴۳۰؛ تقریب المعارف، ص ۱۰۰-۱۰۱؛ المنقذ من التقلید، ج ۲، ص ۲۷۸؛ تلخیص المخصّل، ص ۴۲۹-۴۳۱؛ قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۷۷-۱۸۲. «ب» ۶۸) نیز نک: اوائل المقالات، ص ۶۵. «ب» ۶۹) رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در روایات فراوانی به عصمت امامان دوازده گانه تصریح فرموده است: از جمله نک: کمال الدین، ص ۲۸۰، ح ۲۸؛ کفایه الاثر، ص ۱۰۰-۱۱۰، ۷۵، ۱۱۳، ۱۳۴، ۱۳۲، ۱۲۴، ۲۹، ۶۹، ۲۹۷، ۱۸۵؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۲۱۹. «ب» ۷۰) در معنی عصمت نک: المیزان، ج ۵، کلام فی معنی العصمه، ص ۸۱؛ باب حادی عشر، ص ۶۶. اللوامع الالهیه، ص ۱۷۰. قواعد العقائد، ص ۷۲؛ ارشاد الطالین، ص ۳۰۱. «ب» ۷۱) متکلمان شیعه در آثار

خود بر ضرورت عصمت تصریح کرده‌اند. نمونه ۱. - نک: مصنفات شیخ مفید، ص ۲۰۵، ۱۰۳؛ الانتصار، ص ۶؛ الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، ص ۳۰۵؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۷۲؛ عقاید الامامیه، ص ۳۱۳. ۷۲) از آیات ۱۲۴ سوره بقره آیه ابتلاء «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ - الخ و آیه ۳۵ سوره یونس «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ» - الخ و آیه ۵۹ سوره نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» - الخ و آیه ۸۳ سوره نساء «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ» - الخ و آیه ۳۳ سوره احزاب «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ»، عصمت ائمه هدی علیهم السلام را می‌توان اثبات کرد «ب». ۷۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در احادیث فراوانی به تعداد امامان دوازده گانه تصریح کرده است که صد و سی و سه حدیث آن در کتاب کفایه الاثر علی بن محمد خزّاز از دانشوران قرن چهارم هجری ثبت شده است. ۷۴) م ح م د. ۷۵) به دلیل اخبار بسیاری که نامگذاری حضرتش را منع کرده‌اند، به نامش تصریح نشده، بعضی هم حمل بر تحریم نامگذاری کرده‌اند اگرچه تحریم آن معلوم نیست. مؤلف رحمه الله. ۷۶) عراق از ریشه «عرق» به معنای «کناره ساحل دریا و رودخانه» است؛ و بدین جهت آن را عراق نامیده‌اند که در کنار دجله و فرات قرار دارد. و با کشورهای ترکیه، سوریه، اردن، عربستان و کویت هم مرز است و همسایه غربی ایران محسوب می‌شود. رک: کتاب العین، ج ۱، ص ۱۵۳؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۴۰ - ۳۴۸؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۱۲ - ۲۱۴؛ گیتی شناسی کشورها، ص ۲۰۲ «ب». ۷۷) نجف اشرف، در ۱۶۰ کیلومتری جنوب بغداد واقع است؛ با این توضیح که از شمال و شمال شرقی به کربلا و از جنوب غربی به دریای نجف، و از شرق به شهر کوفه محدود می‌شود. این شهر در بین اماکن مقدّس جهان اسلام مقام چهارم را به خود اختصاص داده است. نک: موسوعه العتبات المقدسه، قسم النجف؛ ما فی النجف و حاضرها؛ سخن کانون تشیع «ب». ۷۸) مدینه؛ شهری است در شمال مکه که تقریباً ۹۰ فرسنگ از هم فاصله دارند، قبل از اسلام آن را «یثرب» و پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله، «مدینه الرسول» نامیده شد. بعدها برای تخفیف، آخر آن را حذف کردند و «مدینه» گفتند «ب». ۷۹) کاظمین؛ در شمال غرب بغداد، و در جهت غرب رودخانه دجله قرار گرفته است «ب». ۸۰) سامراء؛ شهری است میان بغداد و تکریت در شرق دجله؛ و در ۱۲۴ کیلومتری شمال بغداد قرار دارد که شهر قدیمی آن در سال ۲۲۲ قمری به وسیله خلفای عباسی بنا گردید. پیشترها از شهرهای استان بغداد محسوب می‌شده ولی امروزه مرکز استان صلاح الدین است «ب». ۸۱) شاعر پرآوازه دیک الجن در این باره سروده است: والخمسة العز أصحاب الكساء معاً خیر البریة من عجم و من عرب. یعنی بهترین مردم از عرب و عجم - آن پنج تن والای اصحابت کساء هستند. ۸۲) نک: شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۵۶؛ مجمع البیان، ذیل آیه تطهیر. ۸۳) سوره احزاب، ۳۳. ۸۴) نک: المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۱ «ب». ۸۵) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۴ - ۲۷؛ جامع البیان، ج ۲۲، ص ۵. ۸۶) تفسیر ابن جریر طبری، ج ۲، ص ۶. ۸۷) اگر آیه درباره زنان پیامبر بود باید چنین بود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». ۸۸) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳۶. ۸۹) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳۶؛ فتح الباری در شرح صحیح بخاری، ج ۷، ص ۸۴. علامه امینی رحمه الله این حدیث شریف را متجاوز از ۶۰ جلد کتاب، از صحاح و سنن سایر کتب اهل تسنن نقل کرده است. نک: الغدیر، ج ۷ «ب». ۹۰) دلیل ششمی هم آورده است. ۹۱) یوم الدار = روز دعوت در خانه «ب». ۹۲) سوره حجر، ۹۴. ۹۳) تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۲۱۷ و ۲۱۶. نیز نک: المراجعات، ص ۱۳۰ به بعد و احقاق الحق، ج ۴، ص ۶۲ به بعد؛ تفسیر طبری (جامع البیان)، ج ۱۹، ص ۷۴ - ۷۵؛ تفسیر البغوی، (= معالم التنزیل)، ج ۳، ص ۴۰۰؛ ذیل آیه ۲۱۴ سوره شعراء؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۵۶؛ تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۱۹۰؛ مجمع الزوائد و منبع القوائد، ج ۹، ص ۱۱۳؛ الشفا به تعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۲۸۰؛ تفسیر الخازن، ج ۳، ص ۳۷۱؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۱ - ۱۹۵. گفتنی است که حدیث در تاریخ طبری به حال خودش باقی است اما در تفسیر طبری چاپ شده تحریفی رخ داده. ناشر این جمله حضرت «اخی و وصیی و خلیفتی فیکم» را حذف و به جای آن کذا و کذا گذاشته است! و این نوعی خیانت در امانت است. البته جمله «فاسمعوا له و اطیعوا» را حذف نکرده و همین برای هدف ما کافی است. شایان ذکر است که روایت فوق در تاریخ و تفسیر از نظر متن و سند اتحاد دارند. ۹۴) این حادثه در حجة الوداع به



هنگام بازگشت از مکه و در سرزمینی که به آن «غدیر خم» می‌گفتند و در سه فرسخی «جُحْفَه» واقع شده بود. حضرت وقت ظهر در آن جا توقف فرمود و دستور داد منبری از جهاز شتران ترتیب دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر فراز آن قرار گرفت و علی علیه السلام همراه حضرتش بود. حضرت به ایراد خطبه پرداخت سپس فرمود: آیا من نسبت به مؤمنان از خود آن‌ها سزاوارتر نیستم؟! تا آخر «ب». (۹۵) علامه امینی در الغدیر حدیث غدیر را از صد و ده تن از اصحاب رسول خدا و از سیصد و شصت دانشمند و کتاب معروف اسلامی نقل کرده است. (۹۶) علامه سید هاشم بحرانی در غایه المرام از طریق اهل تسنن با سی و پنج سند آن را روایت کرده است. و آیه الله میر حامد حسینی لکهنوی در جلد ۴ عبقات الانوار با هشتاد و شش سند و مدرک از کتب معتبر اهل سنت آن را آورده است. (۹۷) و آن ایامی بود که مرغ بریان کرده‌ای را به هدیه از برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آوردند آن حضرت پرنده را جلو روی خود گذاشت و گفت: خداوند! بهترین دوستان را به من برسان تا از این غذا با من بخورد. بعد از لحظه‌ای علی علیه السلام سر رسید و از انس بن مالک [خادم حضرت] خواست از پیامبر برایش اذن ورود بگیرد. انس عذر آورد و گفت: حضرت به کاری مشغول است بعداً مراجعه فرمایید. علی دیگر بار آمد و انس گفته خود را تکرار کرد، بار سوم انس خواست پاسخ اولیه را تکرار نماید رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سخن علی را شنید و فرمود: یا ابالحسن، وارد شو. چه چیز تو را از من بازداشت که دیر آمدی؟ عرض کرد: این مرتبه سوم است که خدمت رسیدم دو نوبت اول انس مرا برگرداند... رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای انس! چه چیز تو را به این عمل واداشت که مانع ورود علی شدی؟ عرض کرد: حقیقت امر این است که دعای شما را شنیدم، دوست داشتم یک نفر از قوم من صاحب این مقام شود. ابن مغزلی شافعی به طرق متعدد آن را روایت کرده. احمد بن حنبل در مسندش و حاکم در المستدرک و موفق بن احمد و حموی و جز آنان به ۳۶ طریق آن را روایت کرده‌اند که در غایه المرام مذکور است و از طرق حدیث به ۱۸ طریق روایت شده است. مؤلف رحمه الله [نیز نک: کفایه الطالب گنجی شافعی، ص ۵۶. وی در ص ۶۰ کتاب خود می‌نویسد: حاکم نیشابوری حدیث یاد شده را از هشتاد و شش نفر از رجال اخراج کرده که همه آن‌ها از انس روایت کرده‌اند. و گروهی از دانشوران عامه درباره «حدیث طیر» تک نگاره‌هایی نوشته‌اند از جمله: طبری، ابن عقده، ابونعیم، ابن حمدان، ابن مردویه و دیگران. و نیز نک: مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۱؛ تلخیص الشافی، ج ۳، ص ۱۱؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۳۲۷ - ۳۵۰؛ عبقات الانوار، ج ۴، حدیث طیر. [۹۸] علمای اصول گویند: استثناء مؤکد عموم است. (۹۹) غایه المرام، ص ۱۰۹ - ۱۲۶؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۱۳۳ - ۲۳۴؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۶۵؛ نورالابصار، ص ۶۸؛ مطالب السؤل، ص ۱۷؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۹؛ ینابیع الموده. باب دهم، عقد الفرید، ج ۲، ص ۱۹۴؛ المراجعات، مراجعه شماره ۲۸ و ۳۰. و تتمه المراجعات، سبیل النجاه، ص ۱۱۷ - ۱۲۳؛ و کتاب قادتنا، ج ۲، باب ۲۷؛ الفصول المائه، ج ۲، ص ۳۵۷ - ۳۹۷؛ نظم المتناثر، ص ۱۹۵، شماره ۲۳۳؛ شیخ جسوس در شرح الرساله گفته است: حدیث منزلت متواتر بوده و از بیست صحابی نقل شده است. ر.ک: الاعتصام، ج ۵، ص ۳۹. در کفایه الطالب، ص ۲۸۳ آمده که حدیث منزلت حدیثی است که اتفاق شده بر آن «ب». (۱۰۰) حضرت موسی علیه السلام از خدا خواست و گفت: «وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ اَهْلِي هَارُونَ اَخِي اَشْدُدْ بِهِ اُزْرِي وَاَشْرِكْهُ فِي اَمْرِي». سوره طه، آیات ۲۹ تا ۳۲ «ب». (۱۰۱) وزارت، اخوت، شرکت در امر خلافت و... (۱۰۲) زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به حکم آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ ابًا اَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُوْلَ اللّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّنَ» خاتم پیامبران است و پس از او پیامبری نخواهد آمد «ب». (۱۰۳) سوره مائده، ۵۵. (۱۰۴) شادروان علامه امینی در کتاب گران سنگ الغدیر، ج ۳، ص ۱۶۲ - ۱۵۶ نام شصت و شش تن از بزرگان عامه و کتاب‌هایشان را ذکر می‌کند که نزول آیه ولایت را در مورد حضرت علی علیه السلام پذیرفته‌اند. نیز نک: نهج الحق و کشف الصدق، مبحث امامت خاصه؛ شرح تجرید قوشچی، ص ۳۶۸؛ شرح مواقف، ج ۸، ص ۳۶۰؛ شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۷۰؛ اسباب النزول واحدی، ص ۱۴۸. (۱۰۵) برای نمونه نک: «نَسْأَلُوْا عَلِيًّا اَزْ هِشَامِ آلِ قَطِيْطٍ»؛ دادرسی علوی «ب». (۱۰۶) غایه المرام، ص ۵۲۸؛ مؤلف این اثر روایات بسیاری دال بر این معنی نقل کرده است. نیز نک: اثبات الهداء، ج ۲، ص ۲۷۹؛ شرح المواقف، ج ۸،

ص ۳۷۰؛ تجرید الاعتقاد، ص ۲۶۶ «ب». (۱۰۷) نک: احقاق الحق، ج ۴، ص ۳۲۱ - ۳۲۳. (۱۰۸) نک: جامع الاصول، ج ۹، ص ۴۷۳؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۶؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۲؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۴۶۹ - ۵۰۱. (۱۰۹) آن زمانی بود که حضرت به قصد جنگ با خوارج بیرون می‌رفت. به او گفتند خوارج از پل نهروان عبور کردند. فرمود: قتلگاه آنان این سو در کنار نهر است و سوگند یاد کرد که از آنان ده نفر همه نجات نمی‌یابند و از شما ده تن هم کشته نشوند. [نهج البلاغه، خطبه ۵۹]، چون آتش جنگ خاموش شد از خوارج نه تن از مرگ جستند و از یاران مولا علیه السلام هشت نفر به شهادت رسیدند. الکامل مبرد، ج ۳، ص ۱۰۲؛ الفتوح ابن اعثم، ج ۴، ص ۱۲۰؛ اثبات الهداء، ج ۲، ص ۴۴۳؛ البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۲۲۴؛ مناقب ابن مغازلی، ص ۴۰۶؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۶. (۱۱۰) نام او، «حرقوس بن زهیر سندی» سرکرده خوارج است. او را «مخدح»، کسی که دستش ناقص است هم گفته‌اند؛ زیرا یکی از دستانش ناقص و روی شانهاش چیزی شبیه لوله پستان زنان بوده است که روی آن هم گفته‌اند موهایی چون شوراب گربه روئیده بود. هرگاه آن را می‌کشیدند شانهاش همراه آن کشیده می‌شد. و دست ناقصش به درازی دست دیگر نمی‌رسید و چون رها می‌شد شانهاش به جای خود باز می‌گشت از این روی را پستانک دار می‌گفتند علی علیه السلام پس از فراغت از جنگ با خوارج در نهروان دستور داد که جسد او را در میان کشتگان پیدا کنند ولی جسد کشته او را نیافتند حضرت تأکید کرد دیگر بار بگردید. اطاعت کردند و به نعشش دست یافتند. اینجا بود که حضرت تکبیر گفت. - میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۶۳؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۷۸؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۳۷۱، ۳۷۴، ۴۲؛ ارشاد مفید، ج ۱، ص ۳۱۶. (۱۱۱) اشاره به کلام حضرت امیرعلیه السلام است که فرمود: مسجد جامع تان مانند سینه کشتی‌ای به نظرم می‌رسد. [نهج البلاغه، خطبه ۱۳؛ فیض، ص ۱۴۰ - ۱۳۸؛ ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۷۲-۲۷۳] و در جای دیگر فرمود: به خدا قسم این شهر شما در آب غرق شود گویا مسجد آن را مانند سینه سفینه‌ای (بر روی آب) یا شتر مرغی بر جای مانده مشاهده می‌کنم. [شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۵۱] و در روایت دیگر: بسان سینه پرنده‌ای در امواج دریا. و در روایت دیگر: گویا شهر شما را مشاهده می‌کنم که آب آن را فرا گرفته و چیزی از آن دیده نمی‌شود مگر کنگره‌های مسجد که مانند سینه پرنده‌ای در میان امواج دریا مشاهده می‌شود. (۱۱۲) صاحب الزنج یا قائد الزنج نامش (طبق نقلی) علی بن محمد بود. این مرد (در سال ۲۵۵ ه. ق در زمان خلافت مهتدی عباسی) بر بنی‌عباس خروج کرد و مدعی شد که علوی هستم و عده‌ای بسیار از بزرگان زنگی را گرد آورد و به کمک ایشان به جنگ پرداخت و در طی مبارزه بر شهرهای بصره و نواحی آن استیلا یافت و برای خود شهری بزرگ (به نام مختاره) بنا کرد و جنایاتی بسیار کرد. بنی‌عباس مدت نزدیک سیزده سال با او در جنگ بودند تا سرانجام او را به قتل رساندند. حضرت علی علیه السلام در اخبار غیبیه خود خطاب به بصریان از خروج صاحب الزنج و قتل مردم بصره و گرفتاری‌های ایشان سخن گفته است می‌فرماید: گویا او (فرمانده لشکر زنگیان) را می‌بینم در حالی که سیر می‌کند به لشکری که نباشد آن را غباری و نه آوازی و غوغائی و نه صدای لجام‌ها و نه آواز اسب‌ها، با قدم‌های خود زمین را می‌کوبند، گویا قدم‌هایشان گام شتر مرغ است (پهن و کوتاه، و با فاصله میان انگشتان). و بعد از آن فرمود: وای بر کوچه‌های آباد و سراهای مزخرف و آراسته شما از آن قوم (یعنی لشکر زنج) که بر کشته آنان زاری نمی‌شود (زیرا خانواده‌های آن‌ها در شهرهای دیگرند) و از غائب ایشان جستجویی به عمل نمی‌آید. [نهج البلاغه، ص ۱۸، خ ۱۲۸؛ المناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷۳ به نقل از نهج البلاغه؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۰۵؛ اثبات الهداء، ج ۲، ص ۴۴۵، ح ۱۴۲؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۵۰، ح ۱۹۷، ج ۴۱، ص ۳۳۴، ح ۵۵ به نقل از نهج البلاغه. (۱۱۳) و آنان (تاتارها و مغولها) انسان‌های کافری بودند که شهرهای خراسان را درنور دیدند و بر بیشتر شهرهای اسلام تسلط پیدا کردند و بسیار فساد کردند و حضرت علی علیه السلام در سخنان خویش از آمدن آنها آگاهی داده است. گویا می‌بینم آن‌ها را که گروهی هستند که چهره ایشان مانند سپری پهن و گرد و چکش خورده (پرگوش و نشانه دار) است. جامه‌های دیا و ابریشمین می‌پوشند و اسب‌های نیکو یدک می‌کشند و در آن جا (که وارد می‌شوند) خونریزی بسیار سخت واقع می‌شود به حدی که زخم خورده بر روی کشته راه

می‌رود، و گریخته کمتر از اسیر می‌باشد. [نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۲۸، ص ۳۹۷؛ اثبات الهداء، ج ۲، ص ۴۴۵، ح ۱۴۳ به نقل از نهج البلاغه؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۵۰، ح ۱۹۷، و ج ۴۱، ص ۳۳۵، ح ۵۶ به نقل از نهج البلاغه] ۱۱۴ اشاره به فرموده آن حضرت است که فرمود: به خدا قسم این یک را از این دیگری خضاب خواهی کرد و در این هنگام دست بر و محاسن شریف خود گذاشت. و نیز فرموده است: چه مسأله‌ای موجب شده که نیاید تا محاسنم را از خون سرم رنگین کند و غیر این‌ها. (۱۱۵) المصنف ابن ابی شیبۀ، ج ۱۵، ح ۱۹۱۰۱؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۱۹، ح ۷۷؛ مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام، از محمد بن سلیمان کوفی، ج ۲، ص ۶۴. ۱۱۶) میثم تمار بنده ای بود که علی علیه السلام، او را خریداری کرده و آزادش کرد. روزی امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: بعد از من دستگیر شوی و به دار آویزانت می‌کنند و با حربه‌ای زده می‌شوی و روز سوم دهان و دماغت را پر از خون می‌کنند! و آن وقت است که محاسنت به خون سرت خضاب می‌شود. و محلی که تو را بر دار می‌کنند کنار منزل عمرو بن حرث است، و تو دهمین نفری خواهی بود که در آن جا کشته می‌شوی و چوبه دارت از همه کوتاه‌تر و به زمین نزدیک‌تر است. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ اثبات الهداء، ج ۲، ص ۴۵۳؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۴۴] آن گاه حضرت درخت خرمایی را که میثم بر تنه آن به دار آویخته می‌شود به او نشان داد و میثم مرتب به مقتل خود می‌آمد و آن جا نماز می‌گزارد و می‌گفت: بورکت من نخله لک خلقت ولی عدیت. «چه مبارک نخله‌ای هستی که من برای تو آفریده شده‌ام و تو برای من روییده‌ای». پس از آن که به دستور عبیدالله بن زیاد او را دستگیر کردند، و نزد عبیدالله بردند از او پرسید مولایت به تو خبر داده که باتو چه کنم، بگو تا برخلاف پیشگویی او مخالفت کنم. میثم گفت: چگونه می‌توانی با خبر علی علیه السلام مخالفت کنی؟! با اینکه او خبرش از رسول خدا و رسول خدا از جبرئیل و جبرئیل از سوی خدای سبحان است پس ابن زیاد دستور دار آویختن او را صادر کرد. مردی به میثم گفت: نمی‌شود خویشتن را از این بلیه خلاص کنی؟ میثم در حالی که تبسم می‌کرد گفت: امروز را باید به سوی درخت خرما شوم که برای آن خلق شده‌ام و آن برای من رسته شده است. هر گاه میثم با عمرو بن حرث ملاقات می‌کرد به او می‌گفت: من همسایه تو خواهم بود همسایگی مرا خوب مراعات کن. و عمرو بن حرث که از قضیه بی‌اطلاع بود احتمال می‌داد که وی بنا دارد در همسایگی او منزل خریداری کند. وقتی میثم به دار آویخته شد. عمرو بن حرث فهمید که او چه می‌گفته لذا به کنیز خود دستور داد آن جا را آب و جارو کند و معطر سازد. میثم بالای دار به بیان فضائل و مناقب بنی هاشم مشغول شد. به ابن زیاد اطلاع دادند! که میثم شما را رسوا خواهد کرد. ابن زیاد بر آشفته شد و فرمان داد. بر دهان او لگام زدند و او اولین شخص از بندگان خدا در اسلام بود که بر دهانش لگام زدند. سه روز بر دار بود تا حربه‌ای بر او کوفتند که از دهان و بینی اش خون جاری شد و به شهادت رسید. [نک: شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۱] ۱۱۷) چگونگی دستگیری و شهادت رشید هجری به این شرح است که: زیاد پدر عبیدالله بن زیاد او را احضار کرد و سؤال کرد: دوست از آینده ات چه خبر داد و گفت: ما با تو چه می‌کنیم؟ گفت: پیشگویی کرد که دست‌ها و پاهایم را قطع می‌کنند سپس به دارم می‌کشند. زیاد سوگند یاد کرد که برخلاف پیش بینی علی با تو رفتار می‌کنم تا دروغ او ظاهر شود همان ای مأموران! رشید را آزاد کنید. چون رشید خواست دارالاماره را ترک کند زیاد گفت: او را برگردانید به خدا قسم که عذابی بدتر از آنچه مولایش گفته برایش پیدا نمی‌کنم دست‌ها و پاهایش را قطع کنید و بر دارش کنید. رشید گفت: این همه کاری که شما با من می‌کنید نیست. زیاد گفت زبانش را قطع کنید. این جا بود که رشید گفت: اینک صدق پیشگویی امیر مؤمنان علیه السلام آشکار شد. [شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۴] ۱۱۸) در مورد جویریہ چنان بوده است که روزی بر در کوشک ایستاد و گفت: امیر مؤمنان کجاست؟ گفتند: برای خواب پهلوی بر زمین نهاده است. بلند گفت: ای شخص خواب! از خواب بیدار شو سوگند به آن خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست همان گونه که خود ما را خبر داده‌ای ضربتی بر فرق مبارکت فرود آورند که از آن محاسنت خضاب شود. امیر مؤمنان علیه السلام از جا برخاست و فرمود: (تو نیز گوش فرا دار تا سر نوشتت را بگویم) به خدایی که جانم به دست اوست تو را نیز به نزد ستمکاری که

فرزند زن زانیه است به قهر خواهند کشاند و دست و پایت را قطع می‌کنند و بر تنه درختی که از آن شخص کافری است بر سر دار خواهند نمود. [الارشاد، ص ۱۷۰؛ اعلام الوری، ص ۱۷۵؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۰۲؛ اثبات الهداء، ج ۲، ص ۴۵۳؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۰۱؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۰]. در عصر معاویه وقتی زیاد به فرمانروایی رسید دستور داد او را دستگیر و دست و پایش را قطع کردند و بر چوب درختی که به «ابن معکبر» تعلق داشت، بر دار کردند. (۱۱۹) داستان از این قرار است: هنگامی که حجاج سفاک به حکومت کوفه رسید تصمیم گرفت کمیل را به قتل برساند. کمیل متواری و مخفی شد. حجاج برای رسیدن به هدف خود حقوق ماهانه خویشاوندان کمیل را قطع کرد. کمیل که از این اقدام رذیلا نه آگاه شد، با خود گفت من پیرمردی سالخورده ام و عمرم به سر آمده، سزاوار نیست که به خاطر من حقوق قبیله ام قطع شود از این رو خود را به دست خود تسلیم نمود. کمیل گفت: هرچه خواهی بکن به خدا از عمر من چیزی نمانده همانا امیرمؤمنان علیه السلام به من خبر داده که تو روزی قاتل من خواهی بود. حجاج گفت: بنابراین حجت بر تو تمام است. کمیل گفت: اگر داوری به دست تو باشد چنین است. آنگاه حجاج فرمان قتل او را صادر کرد. [ترجمه تاریخ طبری، ج ۶۳، ص ۲۲۹۹ - ۲۳۰۱ و ج ۸، ص ۳۷۱۵ - ۳۷۱۷؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۴۹ و ج ۴۱، ص ۳۱۶؛ الارشاد، ج ۱، ص؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۱۲۹؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۷۸؛ المحجۀ البیضاء، ج ۴، ص ۱۹۸؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۴۸ - ۱۴۹]. (۱۲۰) پیشگویی حضرت درباره قبر چنان است که روزی حجاج گفت: دوست دارم به یکی از یاران ابوتراب دست یابم و خونس را بریزم تا بدین وسیله به خدا تقرب پیدا کنم! حاضران گفتند: نزدیک تر از قبر کسی را سراغ نداریم وی بیش از دیگران با علی مصاحبت داشته است او را احضار کرد و پرسید: تو قبر هستی؟ گفت: آری. پرسید آیا ابو همدانی؟ گفت: بلی. پرسید: تو غلام علی بن ابی طالب بودی؟ گفت: خدا، مولای من است و امیرمؤمنان ولی نعمتم. حجاج گفت: از دین علی بیزاری بجوی. قبر گفت: هرگاه چنان کردم بر دینی بهتر راهنمایی خواهی کرد؟ حجاج چون پاسخی نداشت و تحملش هم تمام شده بود گفت: تو را خواهم کشت چگونه به حیات خاتمه دهم برایت خوشایندتر است؟ گفت: این کار را به عهده خودت و امی گذارم. حجاج گفت: چرا؟ قبر گفت: هرگونه که مرا بکشی (در روز قیامت) همان گونه کشته خواهی شد و امیرمؤمنان اطلاع داد که مرا به ظلم و ستم می‌کشند آن گاه فرمان ذبحش صادر و به اجرا در آمد. [ارشاد مفید، ج ۱، ص ۳۸؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۷۸؛ المحجۀ البیضاء، ج ۴، ص ۱۹۸ به نقل از کشف الغمه؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۶ به نقل از ارشاد] و سخنان حضرت به هنگام عزیمت به نبرد جمل که: یک هزار رزمنده بی کم و کاست از کوفه برای حضور در این جنگ حرکت کرده‌اند... و مانند اینها که احتیاج به بیان ندارد. [الارشاد، ص ۱۶۶؛ الثاقب فی المناقب، ص ۲۶۶، ح ۲۳۰؛ مدینه المعاجر، ج ۲، ص ۹ - ۱۰؛ کشف الیقین، ص ۹۱] (۱۲۱) خود آن حضرت می‌فرمود: به خدا سوگند، اگر عرب برای جنگ با من پشت به پشت هم دهند یکدیگر را یاری کنند، من هرگز از این نبرد روی بر نگردانم. نهج البلاغه، خطبه ۲۳. (۱۲۲) این واقعه زمانی رخ داد که قریش به خیال قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در دار الندوه انجمنی تشکیل دادند و ده مرد کارآمد از قبایل دهگانه قریش برگزیدند. تا شامگاه یک باره به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یورش برند و او را به قتل برسانند تا خونس بر همه قبائل باشد و بنی هاشم ناچار به قبول دیه شوند. پیک وحی، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از این توطئه باخبر ساخت و فرمان داد تا به مدینه هجرت نماید و علی را در بستر خویش بخواباند. حضرت شبانه از منزل بیرون رفت و دیدگان ده تن مهاجم که خانه را در محاصره داشتند کور ساخت تا به غار ثور وارد شد. نزدیک بامداد مهاجمان به یک باره به منزل هجوم آوردند و می‌پنداشتند که رسول خدا در بستر آرمیده است ناگهان علی علیه السلام از جای برخاست و شمشیر را از دست خالد بن ولید که پیشاپیش آنان بود خارج ساخت و کار را با این شمشیر بر آنان تنگ کرد، ناگزیر از جلوی او بگریخت، دیدند علی است. گفتند: دوستت چه کرد؟ پاسخ داد: خبری ندارم. آنان بدون نتیجه بازگشتند. شب بعد علی علیه السلام خود را به غار رساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: اماناتی که نزد اوست به مردم بازگرداند و با فواطم (که عبارت بودند از: فاطمه دخت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و

مادرش فاطمه بنت اسد، و فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب) به مدینه مهاجرت کند. وقتی هجرت کرد هفت تن سواران قریش خود را به او رساندند و با حضرت درگیر شدند. حضرت یکی از آنان به [نام جناح که نوکر حرب بن امیه بود] را کشت دیگران متواری شده بازگشتند، آن گاه فواطم را به سلامت به مدینه رساند. (۱۲۳) در این ایام ۲۵ یا ۲۷ سال از عمر حضرت بیشتر نگذشته بود. مشرکانی که در این کارزار به هلاکت رسیدند هفتاد تن بود که سی و پنج نفر آنان را به اندازه نصف مجموع را علی علیه السلام کشت [نک: نهج الحق، ص ۳۱؛ الارشاد، ص ۴۳ - ۴۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۲۰؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۱۹] و گفته اند سی و شش تن از این هفتاد نفر به دست علی کشته شدند که یک نفر از نصف بیشتر بوده است و عثمان بن عیسی را هم در شمار آورده‌اند. و در قتل شیبۀ بن ربیع به عموی بزرگوار خود حمزه بن عبدالمطلب کمک کرد. (۱۲۴) [در جنگ‌های قدیم پرچمدار از موقعیت بزرگی برخوردار بود]. علی علیه السلام در جنگ‌ها پرچمدار حضرت بود. اما در این جنگ پیامبر باخبر شد که پرچم مشرکان با بنی عبدالدار است لذا پرچم خود را به مصعب بن عمیر که از مردان قبیله بنی عبدالدار بود سپرد. با کشته شدن او پرچم را به علی علیه السلام بازگرداند و علی کلیه کسانی که پرچمدار مشرکان در این نبرد شدند به قتل رساند. و آنها طلحه بن ابی طلحه و فرزندش ابوسعید و برادرش خالد و بنده آنها صواب بودند. در روز احد [که پیامبر از هر طرف مورد هجوم کفار قریش قرار گرفت] همه و همه دور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را خالی کرده و گریختند جز علی علیه السلام که ثابت قدم و استوار در معرکه نبرد ماند و به دفاع از حضرت پرداخت و جانفشانی کرد. وقتی مشرکان یورش می‌آوردند، علی به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر آنان یورش می‌برد و آنان را تار و مار می‌کرد. امین وحی جبرئیل علیه السلام گفت: ای پیامبر! مواست و همراهی این است. پیامبر فرمود: علی از من است و من از اویم. جبرئیل گفت: من نیز از شما دو تن هستم. پس ندا در داد که: «لا- سیف الا ذوالفقار، و لا فتی الا علی». نیست شمشیری به عالم، همچو تیغ ذوالفقار در جوانمردی نباشد چون علی در کارزار جماعتی که پا به فرار گذاشته بودند پس از سه روز بازگشتند و علی علیه السلام به همراه رسول خدا وارد مدینه شد. دست علی تا شانه‌اش از خون رنگین شده بود ذوالفقار را نیز در دست داشت آنگاه ذوالفقار را به فاطمه علیها السلام سپرد و گفت این شمشیر را بگیر که مرا راست گفت و فرمود: أَ فَاطِمُ هَاكَ السَّيْفَ غَيْرَ ذَمِيمٍ فَلَسْتُ بِرِغْدِيدٍ وَبِئَلِيمٍ لَعَمْرِي لَقَدْ أَغْيَذْتُ فِي نَصْرِ أَحْمَدٍ وَطَاعَةِ رَبِّ بِالْعِبَادِ عَلِيمٌ امِيطِي دِمَاءَ الْقَوْمِ عَنْهُ فَانَّهُ سَقَى آلَ عَبْدِ الدَّارِ كَأْسَ حَمِيمٍ أَيْ فَاطِمَةُ بَغِيرِ أَيْنِ شَمَشِيرٍ نَاطِسْنَدِيدَةٍ نَيْسَتْ كَمَا مِنْ تَرْسُو وَ سِرْزَنْشِ شَدَّةٍ نَيْسْتَمُ بِهٖ جَانِ خُودَمِ كَمَا فِي يَارِي أَحْمَدِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسَلَمِ جَنْغِيدَمِ وَ دَرِ طَاعَتِ پُرُورِدْ گَارِ كَمَا بِهٖ حَالِ بَنْدِ گَانِ دَانَا اسْتِ خُونِ قَوْمِ رَا از آن بزدای این شمشیر آل عبدالدار جام جوشان چشانده است و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای فاطمه! شمشیر را بگیر، شویت امروز وظیفه‌ای را که بر عهده داشت به جای گذاشت و خداوند سران قریش را به وسیله شمشیر او هلاک کرد. (۱۲۵) و آنان طایفه‌ای از یهود بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تصمیم گرفت آنان را در محاصره گیرد. و خیمه خود را در نزدیکی آنان برپا کرد. یکی از دلیران یهود شبانگاه تیری پرانید که به خیمه حضرت اصابت کرد. حضرت جایگاه خویش را تغییر داد و امیرمؤمنان علیه السلام شب هنگام ناپدید شد و از او خبری در دست نبود تا وقتی سر آن یهودی تیرانداز را جلو رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آورده گفت: او را جسور و بی‌باک یافتم و ترس شبیخون از سوی او می‌رفت. وی با شمشیر آخته با نه تن دیگر از یهود بر من تاختند او را از پای در آوردم و یارانش فرار کردند کنون تنی چند با من همراه فرما تا به آن فراریان دست یابیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ده سپاهی با او همراه کرد. علی علیه السلام و یارانش به یهودیان رسید و آنان را به فرمانده خود ملحق کردند و سرشان را آوردند [المغازی، ج ۱، ص ۳۷۱؛ الارشاد، ج ۱، ص ۹۲] و این امر سبب فتح و پیروزی قلعه‌های آنان گردید. حسان بن ثابت در این خصوص سرود: اَرْدَى رَئِيسَهُمْ وَ آبَ بَتْسَعَةَ طَوْرًا يَشْلَهُمْ وَ طَوْرًا يَدْفَعُ سُرُورَ اَيْشَانِ رَا بَكْشَتِي وَ بَا نَهْ تَنْ بَرِگَشَتِي كَمَا گَاهَ بَا شَمَشِيرِ اَيْشَانِ رَا مِي زَدِي وَ گَاهَ اَيْشَانِ رَا دَفْعَ مِي نَمُودِي. وَ حَاجَ هَاشِمِ كَعْبِي كَمَا گَفْتُ: وَ شَلَلْتُ عَشْرًا فَاقْتَنَصْتُ رَئِيسَهُمْ وَ تَرَكْتُ تَسْعًا لِلْفَرَارِ عَيْدًا (۱۲۶) و آن غزوه خندق است. وجه نامگذاری آن به «احزاب» آن است که



قبائل و گروه‌های مختلف دشمنان اسلام برای مبارزه با پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم دسته بندی کردند و مشرکان و یهود متحد شدند چنان که در قرآن کریم می‌فرماید: «إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ... وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا» [سوره احزاب، ۱۰، ۱۲۷] به خاطر آوردن آن زمانی که آن‌ها از طرف بالا و شرق مدینه (غطفان و بنی قریظه و بقیای بنی نضیر) و پایین (قریش و قبایل پیرو آن‌ها) به شما [به هجوم] وارد شدند و هنگامی که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده بود و جان‌ها به گلوگاه‌ها رسید و گمان‌های بدی به خدا می‌بردید... و کفایت کرد خداوند مؤمنان را از جنگ و خداوند نیرومند و توانا است. در این گروه سپاه اسلام سه هزار و سپاه کفار ده هزار تن [کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۶۹] بودند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خندقی حفر کرد و (قهرمان نامی) عمرو بن عبدود با جمعی سر رسیدند. و از خندق عبور کردند. با عبور آنان جرقه جنگ زده شد و عمرو هلّ من مبارز گویان مسلمانان را به مبارزه طلبید. رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مسلمانان را به مبارزه او فرا خواند و برای مجاهدی که با او ستیز کند، بهشت را از سوی خدا ضمانت کرد [نک: کنز الفوائد، ص ۲۳۷]، احدی از مردم جز علی علیه السلام جرأت نکرد تا آن که پیامبر سه نوبت مردم را به مبارزه با او دعوت کرد و در هر نوبت علی علیه السلام با بی‌تابی اعلام اشتیاق و آمادگی کرد. چهارمین بار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم موافقت فرمود و قبل از اجازه دادن به علی علیه السلام فرمود: این عمرو بن عبدود شهسوارِ یلیل است. «یلیل» نام بیابانی است که واقعه آن مشهور می‌باشد. علی علیه السلام پاسخ گفت: من هم علی پسر ابو طالبم. سپس به مبارزه پرداخت و او و فرزندش را هلاک کرد. نوفل بن عبدالله بن مغیره که با عمرو آمده بود نمودار شد حضرت او را نیز به هلاکت رساند. کشته شدن عمرو و نوفل به دست علی علیه السلام باعث هزیمت مشرکان شد و خداوند مؤمنان را از جنگ به وجود حضرت امیر کفایت فرمود. و چون از کشتن عمرو فراغت یافت سر او را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم افکند و گفت: انا ابن عبدالمطلب الموت خیر للفتی من الهرب من فرزند عبدالمطلب مرگ برای جوانمرد بهتر از گریختن است رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پس از کشته شدن آنان فرمود: اینک ما با آنها می‌جنگیم و آن‌ها با ما نمی‌جنگند. و در همین روز بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ضربه علیّ یوم الخندق تعدل عمل الثقلين إلى یوم القيامة»؛ «ضربه علی بر عمرو بن عبدود در روز خندق برابری می‌کند با عمل انس و جن تا روز قیامت». (۱۲۸) و آنها گروهی از جهود بودند که میان آنان و مسلمانان صلح بود و روز خندق گروهی از یهود و بنی نضیر برای جنگ با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با قریش متحد شدند. یکی از آنان به نام حی بن اخطب نزد کعب بن اسد [قرظی سر کرده بنی قریظه رفت و از او] که با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قرارداد و معاهده بسته بود [خواست پیمانی که با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بسته بشکند و از یهود حمایت کند. کعب بن اسد نخست نپذیرفت ولی با اصرار حی بن اخطب پذیرفت و به این ننگ تن داد. سپس نعیم بن مسعود [غطفانی به حضور پیامبر صلی الله علیه وآله آمده اظهار داشت من مسلمان شده‌ام اما قوم من از این قضیه بی‌اطلاعند، اینک هرچه خواهی به من دستور ده تا آن چنان کنم. حضرت فرمود: ما را واگذار و از یاری ما روی گردان که جنگ همه نیرنگ است. نعیم بن سعید از محضر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بیرون آمد و رفت تا به بنی قریظه رسید او که در روزگار جاهلیت با آنان دوست و همنشین بود به آنها گفت: شما دوستی مرا با خود می‌دانید. گفتند: راست می‌گویی ما به تو بدگمان نیستیم. گفت شما با قریش برای جنگ با محمد صلی الله علیه وآله وسلم متحد شده‌اید در حالی که مانند آنها نیستید شما مردم این شهر هستید و آنها غریب و بیگانه‌اند. در صورتی که محمد صلی الله علیه وآله بر آنان چیره شود، به شهرهای خود بازگردند و شما را رها کنند پس در جنگ آنها را همراهی نکنید تا شماری از اشراف شان را گروگان بدهند. سپس نزد قریش آمد و گفت: شنیده‌ام که بنی قریظه پشیمان شده و برای محمد صلی الله علیه وآله پیغام داده‌اند که از آنچه کرده‌ایم پشیمانیم آیا اگر ما از قریش مردانی را گرفته به تو تسلیم کنیم که اعدام شان کنی از ما خشنود خواهی شد؟ این را فراموش نکنید در صورتی که بنی قریظه از شما گروگان طلب کردند حتی یک نفر را هم به آنان تسلیم نکنید. پس وقتی بنی قریظه از آنها تقاضای گروگان

کردند، قریش گفتند نعیم راست گفت و پاسخ دادند حتی یک تن هم به شما نخواهیم سپرد. بنی قریظه گفتند هر آینه نعیم راست گفت. وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پس از غزوه خندق وارد مدینه شد پیک وحی الهی فرود آمد و گفت فرشتگان سلاح خود را زمین نگذاشته‌اند خدایت می‌فرماید به سوی بنی قریظه بشتابید. حضرت دستور داد ندا در دادند که همگان نماز عصر را باید در قریظه بخوانند و پرچم را در اختیار علی علیه السلام گذاشت و او را به اتفاق سی نفر جلوتر اعزام فرمود و مسلمانان با شتاب به او پیوستند. بنی قریظه با مشاهده علی علیه السلام گفتند: کشته عمرو بن عبدود سر رسید. ترس و رعب در دل‌هایشان انداخته شد. محاصره بیست و پنج شب به طول انجامید سرانجام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خواستند بر حکم سعد بن معاذ حاضر شود، پیامبر صلی الله علیه و آله قبول کرد. شایان ذکر است که در جریان غزوه خندق به ساعد وی تیری اصابت کرد و رگ اکحل بازوی وی را قطع کرد (این رگ، رگی است که وقتی قطع شود دیگر امیدی به زنده بودن صاحبش نمی‌توان بست) ولی سعد بن معاذ به آرزو واز درگاه خدا تقاضا کرد تا مرگش به عقب بیفتد تا فرجام کیفر یهود بنی قریظه را با دیدگان خود ببیند. این جا بود که خون ایستاد. آنگاه درباره آن‌ها حکم کرد قضاوت سعد درباره آنان چنین بود: مردان جنگجوی آنان را بکشند و زنان و کودکانشان به اسارت درآیند، و اموالشان تقسیم گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: به راستی درباره آنان به حکم خدای سبحان از بالای هفت آسمان حکم کردی؟ سپس رگی که با دعای او بسته شده بود سر باز کرد و خون جریان یافت تا آنکه به شهادت رسید. به دنبال این حکم نود تن از یهود بنی قریظه به دست علی علیه السلام به قتل رسیدند که در میان آنان حیی بن اخطب بود. حیی بن اخطب وقتی مطمئن شد به دست علی علیه السلام کشته می‌شود گفت: مردان شریفی به دست مرد شریفی کشته می‌شود. و از حضرت مسألت کرد که پس از کشتن او جامه‌اش را از تنش بیرون نیاورد. حضرت فرمود: جامه ات نزد من حقیر تر از آن است که چنین کنم. و در این جنگ‌ها، پیروزی به سبب وجود امیرمؤمنان علیه السلام و رعب و ترسی بود که خدای بزرگ در دل آنان انداخته بود. (۱۲۹) غزوه السلسله به جنگ «ذات السلاسل» هم شناخته شده است. علت تسمیه این سریه این بوده است که کافران به اسارت درآمده. سپس چنان شانه‌های آنان را بستند که گویی به زنجیرها (سلاسل) بسته شده‌اند [مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۸] در علت بروز این جنگ گفته‌اند: مخبری به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اطلاع داد که گروهی از اعراب گرد آمده‌اند تا شبانه بر شما شیخون بزنند. حضرت فراخوان داد. مردی از مهاجران اعلام آمادگی کرد که به سوی آنان رهسپار گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هفتصد تن با وی گسیل داشت، چون به دشمن رسید. دشمنان گفتند به سوی رفیق خود بازگرد شمار ما زیاد و تو را یارای ایستادگی نیست. وی مأیوس و ناکام بازگشت. مهاجر دیگری گفت: اینک من به سوی آنان خواهم رفت. وی نیز هم چون مهاجر قبلی اقدام کرد و بی نتیجه به مبدأ حرکت خود بازگشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟ علی علیه السلام گفت: من اینجا هستم. حضرت او را مأمور ساخت. حضرت امیر نزد همسر خود فاطمه علیها السلام رفت و دستاری را که در مأموریت‌های سخت به سر می‌بست طلب فرمود. حضرت فاطمه از روی دلسوزی بر او بگریست. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید آیا می‌ترسی شویت کشته شود؟ فاطمه علیها السلام عرض کرد: نه اگر خدا بخواهد کشته نخواهد شد. علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! راضی نمی‌شوی زودتر کشته شوم و به بهشت درآیم؟ سپس روانه شد تا سحرگاه آن‌ها را دریافت. پس از انجام فریضه بامداد آنها را مشاهده کرد. کفار گفتند مثل دو رفیق خود بازگرد. علی علیه السلام گفت: به خدا قسم باز نمی‌گردم مگر اسلام بیاورید یا آن که شما را از دم شمشیر بگذرانم من علی بن ابی طالب فرزند عبدالمطلبم. (دشمنان مضطرب شدند، ولی جسارت به خرج داده به مبارزه آمدند) پس از آن که شش یا هفت تن را کشت بقیه متواری شدند و فرمانده پیروز اسلام به سوی مدینه حرکت کرد و پیک وحی بازگشت پیروزمندانه علی علیه السلام را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خبر داد حضرتش فرمود به استقبال علی علیه السلام بروند. دو صف از مسلمانان به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به استقبال علی علیه السلام رفتند. حضرت امیر چون در مدینه چشمش به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم افتاد به احترام آن حضرت از

اسب پیاده شد، و روی پای پیامبر افتاد و آن را بوسه داد. رسول رحمت فرمود: بر اسب سوار شو! که خدا و رسولش از تو خرسند و راضی هستند. حضرت امیرعلیه السلام از شوق بگریست این جا بود که آیه «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» نازل شد. [مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۸] در روایتی «غزوة السلسله» به نحو دیگری نقل شده است و آن چنان است که یکی از مهاجران با هشتاد جنگجو به سوی بنی سلیم مأموریت یافتند. خود را به آنان رساند جمعی از مسلمانان را از پای در آوردند. حضرت دیگری را مأموریت داد. کفار کمین کرده بودند چون به آن منطقه رسید بر او یورش آورده او را هزیمت دادند. برگشتن نیروهای مسلمانان موجب افسردگی و تأثر رسول خداصلی الله علیه وآله شد. از آن میان مردی گفت مرا به این مأموریت بفرست شاید آن‌ها را بفریم زیرا جنگ خدعه و نیرنگ است شاید بتوانم با خدعه و نیرنگ آن‌ها را سرکوب کنم. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم پذیرفت و مأمورش ساخت. وی چون بر وادی فرود آمد بر او یورش بردند و جمعی از همراهانش را به قتل رسانده و آنان را متواری ساختند. در این جا بود که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم، علی علیه السلام را خواست و فرمود: علی را که، حمله افکن غیر فزار است را روانه داشت و در حقیقت دعای خیر کرد و تا مسجد احزاب او را مشایعت فرمود. حضرت روانه مأموریت شد برای آن که دشمن را غافلگیر کند شب راه می‌پیمود و روزها کمین می‌کرد تا از دهانه دره در آمد به یاران خود دستور داد دهانه اسبان را سخت نگاه دارند تا شیبه نکشند؛ نزدیکی‌های بامدادان دستور حمله داد و لشکریان از هر سو بر آنان تاختند و خدای بزرگ علی علیه السلام را بر اعراب بنی سلیم چیره کرد و در این باره آیه شریفه «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» فرو فرستاده شد. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای علی اگر نمی‌ترسیدم که گروه‌هایی از امتم درباره تو همان سخنی را گویند که نصاری درباره عیسی بن مریم گفتند، درباره تو مطلبی می‌گفتم که بر هیچ دسته‌ای از مردم عبور نکنی مگر آن که خاک پایت را به منظور تبرک بردارند. [مناقب خوارزمی، ص ۱۵۸].

(۱۳۰) در غزوه بنی المصطلق فتح و پیروزی از آن حضرت امیرعلیه السلام بود. در این جنگ مالک و فرزندش را - که از سران دشمن بودند - هلاک کرد و با هلاکت ایشان جنگ پایان پذیرفت و اسیران بسیاری به دست مسلمین افتادند. در میان اسیران «جویریة دختر حارث بن ابی ضرار بود که پدرش نزد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آمد و عرض کرد: ای رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم! دختر من بزرگ زاده است او را به اسیری مگیر. پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به او گفت: پیش او برو و زمام اختیار را به دست خود او بسپار. جویریة، خدا و رسول را انتخاب کرد و به همسری رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در آمد.

[کشف الغمہ، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ارشاد مفید، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ب دوم، فصل ۲۹] [۱۳۱] پرچمدار غزوه خیبر، حضرت علی علیه السلام بود چشمانش به شدت درد می‌کرد و هر دو چشمش بسته بود. یهودیان روزی دروازه را گشودند و «مرحب» خارج شد. پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم پرچم را به یکی از افراد داد و گروهی را نیز همراه او کرد اما او بدون پیروزی برگشت. دیگری را مأموریت داد او نیز کاری از پیش نبرد و هزیمت نمود. حضرت رسولصلی الله علیه وآله وسلم ناراحت شد و فرمود: «فردا رایت سپاه را به فردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسول نیز او را دوست می‌دارند و او حمله افکن غیر فزار - غیر گریزنده - است، پرچم را آن گونه که باید می‌گیرد و تا پروردگار بزرگ پیروزی را نصیبش نسازد باز نمی‌گردد. آن گاه علی علیه السلام را فرا خواند. حضرت با چشمان آزرده و به شدت باد کرده و محضر پیامبرصلی الله علیه وآله شرفیاب شد. رسول اکرمصلی الله علیه وآله وسلم بر دیدگانش دمید، چشمان علی علیه السلام همان دم بهبود یافت و دردش آرام گرفت، پرچم را برداشت و هروله کنان بیرون شتافت. تقاضا کردند از شتاب خود بکاهد تا مسلمانان به او برسند. در صحنه نبرد مرحب در حالی که زره بر تن و بر سرش قطعه سنگی فراخور بود که چون کلاه خود تراشیده بود و بر سر نهاده بود و رجز می‌خواند و می‌گفت: قَدْ عَلِمْتُ خَيْبِرُ أَنْتِي مَوْحِبٌ شَاكِي السِّلَاحِ بَطَلٌ مُجَزَّبٌ اطعن احیاناً وحيناً أضرب إذا اللیوث أقبَلت تحرب دژ خیبر یا اهل خیبر می‌دانند که من مرجم، غرق در سلاح و جنگ افزار، پهلوان جنگ آزموده‌ام، گاهی با شمشیر میشکافم و گاهی با نیزه سینه‌ها را سوراخ می‌کنم ... تک سوار عرب علی علیه السلام در جواب این رجز بخواند: أَنَا الْمَدَى سَمِيئِي أُمِّي حَيْدَرَةٌ كَلَيْثٌ غَابَاتٍ شَدِيدَةٌ قَشْوَرَةٌ أَكِيْلُكُمْ بِالسَّيْفِ كَيْلَ السَّنْدَرَةِ





(صخر بن حرب) رابه سوی آنان مأموریت داد تا بر بت پرستان حمله برد و آنان را سرکوب کند. ولی وی گریخت و نزد پیامبر بازگشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مشخصاً به سوی طائف حرکت کرد و امیر مؤمنان را همراه با سوارانی [که در میان آنها ابو العاص بن ربیع بود] روانه داشت. سواران خَتَم مشاهده کردند که حضرت با انبوهی از رزمندگان به سوی آنان می‌رود. یکی از دلیران آنان به نام شهاب برای جنگ بیرون آمده گفت: هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ؟ و مبارز طلبید. امیر مؤمنان علیه السلام خود برخاست. ابو العاص بن ربیع، داماد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و همسر زینب بود، از جا بلند شد و گفت: ای امیر! اجازه بدهید کار او را دیگری کفایت کند. حضرت نپذیرفت و فرمود: چنین نکنم، اما در صورتی که من به شهادت رسیدم تو امیر و فرمانده باش و به دنبال این گفتار بر شهاب تاخت و می‌سرود: اِنَّ عَلِيَّ كُلِّ رَيْسٍ حَقًّا اَنْ يَّرُوِيَ الصَّعْدَةَ اَوْ تُدَقَّ اَبَهُ رَاسِي حَقِّي است که نیزه خود را از خون دشمن سیراب گرداند. با آنکه نیزه‌اش شکسته شود. سپس ضربتی بر او نواخت و او را به قتل رسانید و در آن سپاه شروع به تاخت و تاز کرد. سواران فرار کردند و علی علیه السلام هم‌چنان پیش رفت. تا بت‌ها را شکست و بعد به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مراجعت کرد. امام علیه السلام وقتی دژ طائف را در محاصره داشت، نافع بن غیلان با سوارانی از دژ بیرون آمد. حضرت او را دید و به هلاکت رسانید. مشرکان هزیمت نمودند و رعب و وحشتی بر آنان مستولی شد. عده‌ای از آنان به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شده به اسلام درآمدند. (۱۳۴) در پیکار جمل فردی از اهل بصره (عبدالله بن ابزی) برای جنگ بیرون آمد و بر سپاهیان علی علیه السلام تاخت آورد و حضرت علی را به مبارزه دعوت کرد و رجز می‌خواند و می‌گفت: اضربهم و لا أرى أبا الحسن ها أن هذا حزن من الحزن ايشان را می‌زنم و ابوالحسن را نمی‌یابم. هشدار که این اندوهی از اندوه‌ها است. حضرت نیزه‌ای بر او زد که او را به قتل رسانید آن گاه فرمود: اکنون ابوالحسن را دیدی او را چگونه دیدی؟ رئیس بصریان عبدالله بن خلف خزاعی آشکار شد و هم‌اورد طلبید و از لشکر درخواست کرد احدی جز علی علیه السلام برای جنگ با او قدم نهد. علی علیه السلام به سوی او آمده و به او امان نداده او را ضربتی زد که تنش دو پاره شد. وقتی آتش جنگ داغ شد امیر مؤمنان، به طرف شتر عایشه رهسپار شد در میان کتیبه سبز پوش مرکب از مهاجران و انصار، و پسرانش حسن و حسین علیهما السلام و محمد بن حنفیه با حضرت همراه بودند. حضرت رایت را به محمد بن حنفیه [که بیست ساله بود] سپرد و گفت: با این رایت تا آنجا که بتوانی پیش رو تا آن را در چشم شتر عایشه فرو ببری! و حسن و حسین علیهما السلام را نفرستاد تا مبادا به آن دو آسیبی برسد. محمد بن حنفیه با پرچم پیش رفت تیرهایی بر او باریدن گرفت به همراهانش گفت اندکی مهلت دهید تا تیرها تمام شود. حضرت از کسی خواست نزد او برود و وی را تشجیع کند. اما چون در رفتن کندی و سستی داشت حضرت شخصاً پیش آمد و فرمود: به پیش، ای بی مادر! آن گاه بر وی رقت کرد و پرچم را از وی گرفت و ذوالفقار را به دست راست گرفته و پرچم را به اهتزاز در آورد و فرمود: اطعن بها طعن ابيك تحمد لآخر في الحرب اذا لم توقد بالمشر في والقنا المسدد آنگاه بر قلب سپاه تاخت و جمعی را کشت و شمشیرش که کج شده بود بر زانو نهاده صاف نمود. اصحاب و فرزندان و اشتر و عمار گفتند: یا امیر مؤمنان! ما تو را از این کار کفایت خواهیم کرد ولی امام علیه السلام جواب نداد و به طرف آنان نظر نکرده و همچون شیر می‌گریید. آن گاه پرچم را به فرزند خود محمد داد و سپس آن را به تنهایی با خود حمل کرد و در قلب لشکر خصم درآمد و شمشیر به سوی آنان حواله کرد. سپاهیان فرار می‌کردند و او هم‌چنان از راست و چپ کشته می‌گرفت. دیگر بار باز گشت و شمشیر خود را هم برداشته بود به زانو گذارده راست کرد و رو به یاران خود نمود و فرمود: به خدا سوگند آنچه شما دیدید برای خدا و پاداش روز رستاخیز انجام دادم. سپس رو به فرزندش محمد حنفیه کرد و گفت: ای فرزند حنفیه! این گونه نبرد می‌کنی؟ آن جماعت گفتند: یا امیر المؤمنین! چه کسی قادر است آنچه را تو می‌کنی انجام دهد. و چون علی علیه السلام دید مرگ در پای شتر است و تا زمانی که شتر برپا ایستاده است، نائره جنگ به خاموشی نمی‌گراید شمشیرش را بر شانه‌اش گذارد و با یارانش به سوی شتر رفت تا در میان گروهی از جنگاوران از نخع و همدان به آن رسد پس مردی [از طائفه نخع که نام او بحیر بود] را فرمود: شتر

عایشه را پی نمود. چون شتر بر زمین افتاد مردم بصره، مانند ملخ که در اثر باد پرواز می‌کنند متواری شدند. (۱۳۵) مکان تلاقی و نبرد سپاه علی علیه السلام و معاویه که در کناره فرات غربی بین «عانه» و دیر الشعار است. یکی از مواقف مولا- علیه السلام «لیلة الهریر» است، از یکی از روایان [جابر بن نمیر انصاری] نقل است که گفت: قسم بدان که محمد صلی الله علیه وآله وسلم را به حق برانگیخت از هنگامی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید نشنیدم در یک روز از فرمانده جمعیتی آن سر بزند که از علی علیه السلام سر زد زیرا در این روز طبق آنچه شماره کرده‌اند، بیش از پانصد نفر از سرشناسان عرب به شمشیر تاشده او به خاک و خون افتادند. در حالی که علی علیه السلام می‌گفت: از خدا و شما به خاطر شمشیری که این گونه خم شد پوزش می‌خواهم. تصمیم داشتم آن را خورد کنم سخنی که از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم منصرفم کرد حضرت می‌فرمود: لا سیف الا ذوالفقار و لافتی الا- علی نیست شمشیری به عالم، همچو تیغ ذوالفقار در جوانمردی نباشد چون علی در کارزار راوی افزود: تا شمشیر را می‌گرفتم و راستش می‌کردیم و به دست حضرت میرساندیم و امام به صف شامیان یورش می‌برد. خدا گواه است که حملاتش از شیر شرزه شدیدتر بود. هفتمین روز پیکار، فرزندان حضرت با امام بودند از راست و چپ تیر فرو می‌بارید. پسران امام خود را سپر حضرت ساختند و امام این را مکروه می‌دانست لذا به جلو رفت یکی از هواخواهان بنی امیه دست خود در گریبان زرهی سرخ رنگ گذاشته بود. پس از هلاکت مولایش کیسان درصدد برآمد ضربتی بر پیکر حضرت وارد سازد، امام علیه السلام او را از مرکبش جدا کرده و بر دوش خود نهاد و به زمینش زد چنان که استخوان‌های شانه و بازوانش را شکست و حضرت حسین علیه السلام و محمد حنفیه را مراقب او نمود. سپس شامیان به حضرت رو آور شدند. راوی افزود: به خدا سوگند هجوم شامیان و نزدیک شدن به حضرت موجب شتاب حضرت در رفتار نگردید تا آن که حضرت حسن علیه السلام از پدر تقاضا کرد در حرکت و رفتار شتاب بگیرد. امام علیه السلام فرمود: ای فرزند عزیزم! برای پدرت روزی خواهد بود که تقدیم و تأخیر در آن امکان ناپذیر است پدرت باکی ندارد که بر آستان مرگ درآید یا مرگ بر سرش آید. معاویه غلامی به نام حرث داشت که وی را برای مبارزه با هر قهرمانی کافی می‌دانست وی لباس معاویه را می‌پوشید و خود را شبیه او می‌کرد، عمرو بن عاص او را به مبارزه با علی علیه السلام تشجیع نمود. معاویه به او گفت: تنها از درگیری با علی علیه السلام بپرهیزد. با هر کس می‌خواهی روبرو شو نیزه را هر جا که خواهی فرو بر. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۲۱۶]. علی علیه السلام شخصیتی بود که سلاح عباس بن ربیع بن حارث بن عبدالمطلب را بر تن کرد هنگامی که دو جرثومه فساد و تباهی و عظیم الجثه با او روبرو شدند. با حمله‌ای یکی از آن دو را از زمین کند و به هلاکت رساند و چون نفر دوم جلو آمد به رفیقش ملحقش ساخت. علی علیه السلام قهرمان شامی به نام حمیری را کشت همو که سه تن از عراقیان را به قتل رساند. و جنازه‌های شان را روی هم گذاشت و از باب غرور و طغیان خود بر بالای آن‌ها رفت و فریاد کرد آیا کسی هست که بیاید؟ امام علیه السلام خود را به او رساند و با ضربتی او را به هلاکت رساند. و دو تن دیگر نیز همراه او به قتل رسیدند، سپس حضرت این آیه شریفه را تلاوت کرد: «الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمات قصاص». [سوره بقره، آیه ۱۹۴]. «ماه حرام در برابر ماه حرام و تمام حرام‌ها قابل قصاص است». آنگاه رو به معاویه کرد و فرمود: وای بر تو ای معاویه! بیا با من جنگ کن، تا این اندازه از مردم کشته نشوند. عمرو بن عاص، به معاویه گفت: از پیشنهاد علی علیه السلام استقبال کن شاید به پیروزی دست یابی. معاویه گفت: به خدا قسم تو جز آن که من کشته شوم و به خلافت برسی آرزویی نداری. فردی چون من گول ترا نمی‌خورد. [شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۲۵۰ - ۲۴۹]. پیکار نهروان با خوارج بود همان گروهی که علی علیه السلام را وادار به پذیرش حکمیت کردند ولی پس از اندکی از کار خود پشیمان شده، و او را وادار به نقض عهد و پیمان کردند ولی علی علیه السلام کسی نبود که پیمان خدا را بشکند و نقض عهد کند. و آنان شش هزار عبادت پیشه و متنسک بودند و نمازگزاران و جزء قاریان قرآن بودند که پیشانی‌هایشان از سجده‌های بسیار سیاه شده بود لیکن مردم قشری و بی مغزی بودند. دلیل بیخردی آنان این که با یکی از مسلمانان به نام عبدالله خناب [از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم] روبرو شدند که قرآنی بر گردن آویخته و

همسرش نیز حامله و به همراه وی بود. از او خواستند از علی علیه السلام بیزارى بجوید، نپذیرفت او را با وضعی فجیع به قتل رساندند و شکم همسرش را دریدند. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۳-۴ و نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۴۹]. حضرت نوبتی خود و نوبتی دیگر ابن عباس را پیش آنان فرستاد تا اتمام حجت کند. دو هزار نفر از آن‌ها بازگشتند و چهار هزار نفر دیگر برای نبرد باقی ماندند و بر عقیده خود اصرار ورزیدند. حضرت امیرعلیه السلام در پند و اندرز آنان جدیت فراوان کرد و آنان را به بازگشت و توبه دعوت کرد اما آنان از پذیرش دعوت آن حضرت امتناع ورزیدند. امام علیه السلام از آنان خواست قاتلان عبدالله بن خنیاب را تحویل دهند. گفتند همگی ما جزء قاتلان اویم. حضرت به یارانش اجازه حمله نمی‌داد تا یکی از خوارج پیشدستی کرد و سه تن از یاران حضرت را به شهادت رساند. حضرت با ضربه‌ای که بر پیکر او وارد ساخت فرمان حمله را صادر کرد و خود با ذوالفقار سه نوبت به سختی حمله کرد و هر بار چنان می‌جنگید که ذوالفقار کج می‌شد. آن را با زانوانش راست می‌کرد و دوباره هجوم می‌آورد تا آنان را نابود کرد. (سوره دهر، آیات، ۷ - ۹. ۱۳۷) نک: الغدیر، ج ۲، ص ۱۰۷ - ۱۱۱؛ احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۵۷ - ۱۷۱؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۵۳۰؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۹۹؛ روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۵۷؛ تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۲۳۵؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۹۸، التفسیر الکبیر، ج ۳۰، ص ۲۴۴ «ب». (۱۳۸) در صدر اسلام کفاری که در جنگ‌های اسلامی اسیر می‌شدند، به عنوان برده در اختیار مسلمانان قرار می‌گرفتند، تا در کارهای شخصی به آن‌ها کمک کنند. (۱۳۹) فروع کافی، ج ۵، ص ۷۴؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۴۳ «ب». (۱۴۰) تفسیر ثعلبی، به نقل از کتاب علی و السنه، از بحرانی، مناقب خوارزمی، فصل ۱۷، ص ۲۶۷، ح ۲۶۱ و ۲۶۲؛ المصنف ابن ابی شیبه، ج ۶، ورق ۱۱/۱۶۰، رقم ۱۲۱۷۵ «ب». (۱۴۱) نسخ عبارت است از اعلام زوال حکم شرعی ثابت با دلیل شرعی دیگری که متأخر از آن باشد، به گونه‌ای که اگر حکم ثانی نمی‌آمد، حکم اول ثابت بود. معالم الدین، ص ۲۲۱؛ مفاتیح الاصول، ص ۲۴۲ «ب». (۱۴۲) سوره مجادله، ۱۲. ۱۴۳) شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲. ۱۴۴) ذخائر العقبی ص ۱۰۱؛ فضائل احمد بن حنبل، ج ۷؛ نهج البلاغه، حکمت ۷۷؛ شرح تجرید قوشچی، ص ۴۸۸. ۱۴۵) نک: راهبرد، ص ۱۰۷. ۱۴۶) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، مقدمه. ۱۴۷) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، مقدمه. ۱۴۸) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۲۹. ۱۴۹) نک: ترجمه صحیفه علویه، تدوین: ۱ - عبدالله بن صالح سماهیجی ۲ - میرزا حسن نوری طبرسی، ترجمه و تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی «ب». (۱۵۰) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۲۳؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴۸ «ب». (۱۵۱) (۱۵۲) نک: صحیفه امام علی. (۱۵۳). [و از احدی از فصحای صحابه، عشر و نه نصف آن‌چه از علی علیه السلام روایت شده در اختیار نیست و کتاب نهج البلاغه در خطبه‌های معجزه آسای آن، که توسط سید رضی رحمه الله گردآوری شد و در الکلم و در الحکم و دستور معالم الحکم قاضی قضاعی و نثر اللالی طبرسی صاحب مجمع البیان و مائه کلمه حظ و الف کلمه ابن ابی الحدید و سایر آثاری که حاوی سخنان حضرت است دلیل خوبی بر اثبات مدعای فوق است. ۱۵۴) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ص ۲۲. ۱۵۵) نک: الاستیعاب، ج ۸، ص ۲۱۱، چاپ حاشیه اصابه؛ مقدمه شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید «ب». (۱۵۶) نهج البلاغه خطبه ۱۴۶؛ اخبار الطوال، ص ۱۳۴؛ الفتوح، ج ۲، ص ۳۷؛ تاریخ طبرسی، ج ۴، ص ۲۳۷، ضمن حوادث سال ۲۷؛ تاریخ کامل، ج ۳، ص ۳؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص ۱۰۷. ۱۵۷) احقاق الحق، ج ۸، ص ۲۰۳؛ نهج البلاغه، عبده طبع مصر، ص ۲۰۱؛ غایه المرام، ص ۵۳۴. ۱۵۸) الکافی، ج ۸، ص ۲۴. ۱۵۹) این موضوع در مورد گروهی بوده است که معتقد به الوهیت آن حضرت شده‌اند و آنچه از ایشان خواسته که برگردند و توبه کنند، نپذیرفته است. نک: اختیار معرفه الرجال، صفحات ۱۰۶ - ۱۰۹، چاپ دانشگاه مشهد، مقدمه ترجمه فرق الشیعه نوبختی. (۱۶۰) مصقله [بن هبیره شیبانی کارگزار امیرمؤمنان در بعضی جهات] اردشیر خره بود. بنو ناجیه سر به شورش برداشتند. حضرت امیرعلیه السلام سپاهی برای سرکوب آنان فرستاد بعد از شکست گروهی از آنان به اسارت در آمدند، مردان اسیر بر مصقله گذشته و از او تقاضا کردند در جهت آزادی شان بکوشد. مصقله آنان را با نیمی از اموالی که در اختیار داشت خرید و باقی را وا گذاشت. حضرت علیه السلام اموال را از او مطالبه کرد و بر او سخت

گرفت وی گریخت و به معاویه پیوست. خبر به علی علیه السلام رسید، حضرت درباره او فرمود: خدای، روی مصقله را زشت گرداند مانند سروران عمل کرد و چون بندگان فرار نمود. (۱۶۱) (۱۶۲) نک: دادرسی علوی از باقری بید هندی. (۱۶۳) نک: الغدیر، ج ۳، ص ۲۲۱ - ۲۳۵؛ فهرست ملحقات احقاق الحق، ص ۷۲ - ۷۵؛ شبهای پیشاور، ص ۲۴۴. (۱۶۴) نک: جواهر الفقه، ص ۲۴۹ - ۲۵۰؛ کفایه الاثر، ص ۴۷، ۶۲؛ کمال الدین، ص ۲۵۷، ۳۸۳؛ امالی صدوق، ص ۷۸؛ روضه الواعظین، ص ۱۰۰؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۲۶، ۳۰۷، ۳۰۹ و ج ۵۰، ص ۲۳۹. (۱۶۵) به ملحقات احقاق، ج ۱۲ رجوع شود. (۱۶۶) صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۳. مسند احمد، ج ۵، ص ۹۲. (۱۶۷) جمع بین صحیحین از حمیدی احقاق الحق، ج ۲، ص ۳۰۶؛ المعجم الکبیر طبرانی، ج ۱۰، ص ۳۵۰؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۲۴؛ مسند ابی داود، ص ۲۵۹؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۲۲۴؛ کمال الدین، ص ۴۱۳؛ کفایه الاثر، ص ۲۹۲؛ الذخیره فی الکلام، ص ۴۹۵؛ منهاج الکرامه، ص ۲۷؛ اقبال الأعمال، ص ۴۶۰. (۱۶۸) طبق مدارک موجود حضرت حدیث متواتر تقلین را در چهار مورد تکرار فرموده است. در عرفات، در مسجد خیف در منی، در صحرای غدیر، در آخرین خطبه‌ای که در روز وفات خود در مسجد ایراد فرمود. گفتنی است که شمار قابل توجهی از دانشوران عامه به صحت حدیث تقلین تصریح نموده‌اند «ب». (۱۶۹) نک: اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۰۰؛ الذریعه إلى تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۹؛ معالم العلماء، ص ۳؛ ذکری الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۱، ص ۵۹؛ روضه المتقین، ج ۱، ص ۶. (۱۷۰) تاریخ فقه و فقها، از دکتر گرجی، ص ۱۱۵، به نقل از رجال نجاشی «ب». (۱۷۱) به کسی که بر جامه، نقش و نگار می‌زند و شاء می‌گویند. وحشی: نقش و نگار ویژه لباس‌ها. (۱۷۲) رجال نجاشی، (ترجمه الوشاء)، ص ۳۹ «ب». (۱۷۳) نک: تاریخ الکوفه براقی، ص ۴۰۸؛ الامام الصادق علیه السلام، تألیف اسد حیدر، ج ۱، ص ۶۷ «ب». (۱۷۴) سوره عنکبوت، ۱۴. (۱۷۵) نیز نک: کشف المراد، ص ۲۵۵؛ شرح تجرید قوشچی، ص ۳۸۲؛ سرمایه ایمان ملا عبدالرزاق لاهیجی، ص ۱۵۹. این برهان را برهان حکمت توان نامید «ب». (۱۷۶) در مورد برهان عدالت نک: انیس الموحدین، ص ۲۳۱؛ مبدأ و معاد استاد جوادی آملی، ص ۲۹۶ و حکمت الهی از الهی قمشه‌ای، ص ۳۱۹ «ب». (۱۷۷) سوره یس، ۷۸. (۱۷۸) وَإِنْ فَنُكُتُمْ إِلَّا وَاَرِدْهَا» الخ سوره مریم ۷۱ و همه شما [بدون استثناء] وارد جهنم می‌شوید. (۱۷۹) (۱۸۰) سوره انبیاء، ۴۸. (۱۸۱) سوره اعراف، آیات ۷ و ۸. (۱۸۲) المرجون: عقب ماندگان. (۱۸۳) سوره توبه، ۱۰۶. (۱۸۴) سوره یس، ۶۵. (۱۸۵) سوره فصلت، ۲۰. (۱۸۶) سوره نور، آیه ۲۴. (۱۸۷) در قرآن مجید آمده است: «وَإِذَا الضُّعُفُ نُثِثَتْ»: «وقتی که صحیفه‌ها منتشر و پهن شود». سوره تکویر، ۱۰. (۱۸۸) سوره اسراء، آیه ۱۵. (۱۸۹) سوره انشقاق، ۸ - ۱۳. (۱۹۰) نک: بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۲۶ تا ۲۶۳. الاعتقادات فی دین الامامیه، باب ۱۷، ص ۳۸. (۱۹۱) نیز نک: تصحیح الاعتقادات الامامیه «ب». (۱۹۲) سوره زلزله، ۶ و ۷. (۱۹۳) از روایات نک: بحار، ج ۷، ص ۲۵۸، ح ۱، ص ۲۶۴ ح ۱۹، ص ۲۶۵ ح ۲۲ و ... (۱۹۴) نیز نک: رساله بهشت و دوزخ علامه مجلسی که در ضمن مجموعه رسائل اعتقادی منتشر شده است. (۱۹۵) در هفتاد و هفت موضع قرآن کریم از جهنم خبر داده است «ب». (۱۹۶) نیز نک: اوائل المقالات، چاپ دوم، ص ۵۳؛ شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۵۵ - ۱۵۶؛ کشف المراد، ص ۵۶۱ - ۵۶۲. (۱۹۷) رنگ روغن یا مس گداخته مذاب. (۱۹۸) مرتفقا: متکا یا محل ارتفاع و اجتماع. (۱۹۹) (۲۰۰) سوره کهف، ۲۹. (۲۰۱) نیز نک: اعتقادات صدوق، ص ۶۶. (۲۰۲) بدان جهت به آن حوض، حوض کوثر گفته‌اند که در آن حوض از نهر کوثر ریخته می‌شود. (۲۰۳) یکی از شهرهای کشور یمن است. (۲۰۴) سوره انفطار، ۹ - ۱۲. (۲۰۵) سوره انعام، ۱۶۰. (۲۰۶) از روی خطا، به شیخ مفید رحمه الله نسبت داده شده است.

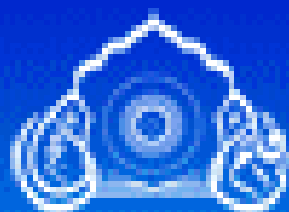
### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی



از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب تقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی

دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتمّاً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

